

در امر کانونه

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره ششم / سال بیست و هشتم / ۳۰ سنبله ۱۳۹۸ / ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۹ / شماره مسلسل ۱۰۶۲

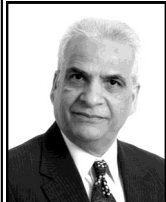
دست بر هم زند طبیب ظریف
خانه از پای بند ویران است
پیر مردی ز نزع می نالید
چون مخبط شد اعتدال مزاج

چون خرف بیند اوفتاد حریف
خواجه در بند نقش ایوان است
پیر زن صندلش همی مالید
نه عزیمت اثر کند نه علاج

افغان مینى مارکیت عرضه کنندہ
انواع مواد خوراکیه وطنی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند
6566 Backlick Rd. Springfield. VA 22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



ماری خلیلی ناصری ظهور طالب و نزول افغانستان

این کینه وران باز به آهنگ دگر

دارند سر آشتی با جنگ دگر

فریاد که این شعبده بازان هر روز

خواهند به نام آشتی جنگ دگر

استادخلیلی

باکمال تأسف و تأثر مذاکرات قطر برای تعیین سرنوشت ملت باشاهمت افغانستان، شرم آورترین صفحه را در تاریخ کهنسال این ملت می کشاید، و دروازه های دور حجر را به روی نسل های جوان باز می کند. با این روش درب مکاتب مسدود میگردد، آزادی بیان که یگانه منبع بیداری اذهان است بر باد فنا می رود. صدای موسیقی در گلوئی هنرمند خاموش می شود و قلم شاعر می شکند. دختران بخاطر انتخاب شریک زندگی شان سنگسار می شوند و پسران جوان با شلاق ملا های بیسواد و جاهل غرور شان را از دست می دهند. افکار کودکان با تعلیمات دوره حجر زهر آگین شده و چراغ تمدن بشری خاموش و تعصبات مذهبی یک بار دیگر حاکم می گردد.

باکمال تأسف که نمایندگی مملکت ما به شمولیت عده از هموطنان ما مقیم در رجنیا در این موقع حساس، در یکی از پارک ها جشن می گیرند ورقص و پایکوبی می کنند! غافل از اینکه با این حرکت روح امان الله خان مرحوم بانی استقلال را آزرده ساخته اند، قلب مسعود شهید و شهدای راه آزادی را داغدار کرده اند، این روزها برای نمایندگان افغانستان در خارج روزهای جشن و شادمانی نیست! ایام تأثر و اندوه است.

امروز که عصر علم و فرهنگ بود

قانون جهان به دیگر آهنگ بود

گر سجدۀ توبه پیش این سنگ بود

این عیب بود، عار بود، ننگ بود

(دنباله از ستون دوم) بلی، قهرمان ملی، اسوه مجاهدان راه خدا، آمرصاحب شهید، برای ایجاد و تامین صلح در سرزمینش، سربر کف گرفته به مذاکره با طالبان رفت، و خدای مهربانش او را چنان حفظ فرمود که ابراهیم علیه السلام را در آتش نرود.

گرنگهبان من آنست که من می دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

سخن آخر و مؤذۀ تازه این که بنیاد مسعود شهید، شعار امسال راجنین برگزیده و برحق گزیده:

«احمد شاه مسعود، حافظ استقلال افغانستان!»

سخنرانی محمد قوی کوشان در محفل هژدهمین سال

شهادت قهرمان ملی (رح) و هفته شهید/

عبدالكبير وطندار مکۀ معظمه

به یاد مسعود شهید

تبار مسعود، مسعود گر پشتون می بود، من با وی بودم. مسعود گر ازبیک می بود من با او بودم. مسعود گر هزاره می بود من با او بودم. مسعود گر از هر قوم و قبیله و مذهب و دین می بود من با وی بودم. حالا که وی تاجیک و از تبار من است گناه من چیست؟ عزیزانی که ایراد میگیرند و میگویند قوم گرا و ... اشتباه میکنند، زیرا من مسلمان زاده ام دینم مراتبیه میکند و قرآن میگوید... آن اکرمم عندالله اتفاقم. در غربت دور از وطن تقریباً تمام عمر را گذرانده ام خیلی از تبعیض و بی وطنی رنج برده و متاثرم. خوشم نمی آید که بحث من و توداشته باشم، خوشم نمی آید قومی راتوهین و تحقیر نمایم یا توهین شوم. بزرگترین قربانی رادراین راه داده و مصیبتهای بیشماری را متقبل شده ایم. حالا بسیار کار های بی شمار و اولویت های در پیش رو داریم.

نجات وطن از بحران پیچیده فعلی، هر یک در قبال آن مسئولیت و رسالت داریم. دیگر بحثهای پیش پافتاده و بازاری از قبیل دریشی لوکس و پیرهن گران قیمت داکتر عبدالله بمن ربط و اهمیت ندارد یا جوراب سرخ رنگ نجفی زاده. (ص ۸)

بزرگداشت هژدهمین هفته شهید و تجلیل شخصیت قهرمان ملی

روز هشت سپتمبر ۲۰۱۹ افغانستانی های ورجینیا و حومه و نیویارک به بزرگداشت مقام و شخصیت استثنایی قهرمان ملی احمد شاه مسعود شهید پرداخته و هفته شهید را تجلیل کردند.

محفل بانالوت آیاتی از کلام مجید توسط حاجی قاری حسن، حُسن آغاز یافت، آقای عتیق الله بنا مقدم حضار را گرامی داشت، محمد قوی کوشان مطلبی با عنوان (صلح با طالبان در پرتو راهنمودهای مسعود شهید) ایراد کرد، خانم روشنی خلیلی، با دکلمه اشعاری از خود و شعرای دیگر، و آقای بنا نیز با بیان خاطره ها و ایراد اشعار و وجیزه ها محفل را رونق بخشیدند، و از حضار گرامی که مقالات و اشعاری درباره شهدای جاننازمین و بزرگی ها و شاهکار های جاودانه آمرصاحب شهید داشتند، دعوت نمودند تا داشته های شانرا به محفل پیشکش نمایند.

آقایان زلگی سجاد جنرال قونسل در نیویارک، داکتر ذبیح الله مهدیار قونسل در واشنگتن دی سی، پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی، داکتر غلام محمد دستگیر (از ایالت کلورادو به محفل آمدند)، عبدالله خداداد، محمد دین، الحاج امان الملک جلاله، عبدالعزیز نوری، خانم ها فوزیه حبیبی و جمیله رهین.

خانم فتانه بکتاش عارفی استاد نامدار نقاشی، تابلوی زیبایی از شهید آمرصاحب مسعود (رح) را با رنگ پنسلی و سبک ریالستیک تهیه نموده و به آمر و مدیریت جری بلاس بنکویت هال و رستوران هدیه داد.

برادران شجاع و آقای محمود محبوب بیش از ده سال این محافل را از جیب فنوت خویش سروسامان داده اند.

گردهمایی بعد از صرف نان شب، حوالی ساعت هشت پایان یافت.

ملاقات مسعود با طالبان آغاز شد و در حالیکه همه طالبانی که در آنجا حضور داشتند از دیدن این بزرگمرد تاریخ مات و مبهوت شده بودند، مجلس خاتمه یافت و به گفته مسعود طالبان مطلبی را که به درد صلح بخورد بیان نداشتند. مسعود که از چهره اش نور شجاعت می جھید از جابلند شده با همه دست دادو خدا حافظی کرده از بام پایین شد، در حالیکه جنرال داؤود در عقب او حرکت میکرد، آرام و متین بسوی هلیکوپترش که در فاصله دورتری منتظرش بود رفت، در آن باز شد، مسعود شجاع با قامت رسا و متانتی چون کوه بلند داخل شد، چرخه های هلیکوپتر در حرکت شد و پرواز کرد!

نظامیان پاکستان و آی اس آی از فرط غضب دیوانه وار فریاد میکشیدند و او ایلامی گفتند و انگشت ندامت میگزیدند. به مزدوران خود در کوپتۀ تلفون کردند و مورد عتاب و قهر قرار دادند که چطور شد صیدی که بدام آمده بود بی آسیب راه خود را گرفت و رفت!

ملایرانی که در مجلس بود و از زبان طالبان حرف میزد و بعدها از ارادتمندان مسعود شد و پاکستانیها او را به این جرم با تزییق زهر کشند، به دوستی از دوستان دوره جهادش در پشاور گرفته بود: «پیش از اینکه مسعود را ببینم از او سخت متنفر بودم و با خود میگفتم اگر کله اش را از بندش جدا کنم هنوز هم کم است، اما وقتی که در میدان شهر در مجلس نشست و صحبت را آغاز کرد و به حرف و سیمایش صداقت و راستی، شجاعت و غیرت دیده میشد و من از همان روز شیفته این مرد خدادم محبتش بدلم نقش بست و فکر میکردم که سالهاست با هم دوست و اندیوال هستیم. «ملایرانی به این دوست خود گفته بود: «حقیقت را بگویم پاکستانیها بما هدایت داده بودند که وقتی مسعود آمد دستها و پاهایش را بسته کرده به پاکستان روان کنید. دقیقاً که این توطئه بود که پاکستانیها چیده بودند و مصرف زیاد بالای آن کرده بودند. ولی من وقتی این مرد خدا را با همان عظمت دیدم با خود گفتم فلان و بهمان پاکستانیها... حیف نیست که من این مرد بزرگ و مجاهد خدا را بدست آنها بدهم؟ آخر در روز قیامت چی جواب بدهم. طالبان دیگری که در آنجا بودند و با سلاح اوضاع را نظاره میکردند بعدها به خیرنگاران گفته بودند: «ما نمی دانیم که سرما چه شد! وقتی مسعود را دیدیم دست و پای ما کم شیمه شد و از حرکت بازماند! عظمت و شهادت او ما را مات و مبهوت ساخته بود.»

یادداشت مدیر

با نام حضرت یکتای دانا و توانا

بلغ العلی یکماله کشف الدجی یجماله

درود خداوند مهربان و پیامبر بر حقیقت بر روانهای شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی، استاد برهان الدین ربانی شهید راه صلح کشور و ارواح پرفروش کلیه شهدای پاکیزه دامان راه میهن باد.

در هژدهمین سال هفته شهید و سالروز شهادت آمرصاحب بزرگوار علیه الرحمه نخست، قیام مبارک احمد مسعود را در رأس (جنش راه احمد شاه مسعود) فرخنده و با برکت می خواهیم، تا این جوان آراسته به فضایل و مکارم اخلاقی میراث ارزنده پدر نامدارش، در پاسبانی از ارزشهای ملی وطن، با همراهان جان نثارش کامیاب و سر بلند باشد.

این کمینه ترین شما حضار را جمند سخنانی مختصر پیرامون (دورنمای صلح با طالبان، در پرتو راهنمودهای مسعود شهید) یاد آور می شوم که آمرصاحب تنها شخصیتی بود از سران دولت اسلامی افغانستان، که برای نخستین بار برای ارزیابی خواست های طالبان، به میدان شهر به دیدار سران آن گروه رفت تا راه های ممکن تامین صلح در کشور را بسنجد. ماوقع آنرا از قلم جناب انجنیر فروزان می آرم که در شماره ۱۰۶۱ جریده امید درج می باشد:

خوب بخاطر دارم که در آن زمان همه ما از این اقدام آمرصاحب سخت نگران بودیم و حتی بعضاً مخالفت خود را در مورد ابراز میکردند. مسعود هم این نگرانیها و مخالفتها را در دست میگرد و خوب می دانست که نظامیان پاکستان به خون او تشنه و طالبان دشمنان سرسخت اویند. از جانبی در آن زمان موقعیت نظامی مسعود در حدی بود که او مجبور نبود همه شرایط طالبان را پذیرفته با دست خالی به میدان شهر برود. پس سؤال اینست که چرا مسعود به این کار تن داد؟ که جوابش را تنها در خصلت صلحجویانه و علاقه مسعود به صلح میتوان دریافت. مسعود با این فداکاری برای ملت خود و جهانیان عملاً ثابت کرده که او بخاطر صلح از جانش میگذرد و برای اینکه جنگ خاتمه یابد و کشت و خون و ویرانی وطن قطع گردد، خودش پایای خود به اصطلاح سرش را به کف گرفته نزد دشمنان خون آشام میبرد.

مسعود تا زمانیکه زنده بود از این فداکاریش که بخاطر صلح، قطع جنگ و به خاطر وطن نموده بود، چیزی بزبان نیاورد و منتی بر مردم خویش نگذاشت! حتی هنوز که هنوز است از این ایثار مسعود به آن کیفیت که شایسته است تقدیر نشده و مردم به مغز و گنه آن حادثه متوجه نشده اند که او این فداکاری و از خود گذری را بخاطر بازگشت صلح، و خاموشی شعله های جنگ کرد. او در عمل ثابت ساخت که اگر صلح شود و خونریزی خاتمه یابد و اگر شعله های جنگ سرد شود، حاضر است که از جان و سر و خون خود بگذرد.

در آن زمان اطرافیان مسعود او را ملامت میکردند که چرا جان خود را بخاطر انداخت در حالیکه مجبوریتی نداشت، ولی امروز پس از زنده سال از شهادتش درک مینماییم که داعیه او داعیه صلح بود، ولو اینکه به قیمت حیاتش تمام میشد.

پرسش دیگر اینست که وقتی مسعود به میدان شهر مرکز طالبان که جای رفت و آمد نظامیان پاکستان بود، با دست خالی رفت و چرا طالبان او را دستگیر نکردند؟ چرا فرمان بداران پاکستانی خود را عملی نکردند؟ چرا آنچه را که ولی نعمت هایشان امر کرده بودند انجام ندادند؟ چرا توطئه را که آی اس آی بهمکاری مراکز بزرگ جاسوسی جهان برای گرفتاری و از بین بردن مسعود طرح کرده بودند، خنثی کردند؟ در آن لحظات در اسلام آباد، در دفتر آی اس آی و در مراکز بزرگ جاسوسی جهان دقیقه شماری برای تطبیق این توطئه میشد، مسعود را در برده های مانیتور ها تماشا می کردند و خوشحال بودند که او به پای خود به حلقه دام افتیده، مطمئن بودند که طالبان و طبقه شانرا انجام میدهند، خود مسعود یاسرش را برای آنها میآوردند!

پلان به اندازه دقیق و سنجیده طرح شده بود که حتی محل ملاقات و مجلس نامتهد گفتگوی صلح در بالای بام بلندی ترتیب شده بود تا مسعود راه گریزی نداشته باشد. اینهم برایشان مایه حیرت بود که چطور آی اس آی توانست این دشمن شکست ناپذیر، این دژ پولادین را به این سادگی فریب داده به بهانه صلح در دام انداخته است!؟

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

شهداء زنده جاویدان اند

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله حمدًا يستحقه لعلو شأنه، سوغ احسانه و صلوة علی نبی الکریم ﷺ و علی آله الطاهرين. وطنداران عزیز دوستان گرانقدر استادان گرامی السلام علیکم:

درین روزهایی که نواسه پیامبر خدا، حضرت رسول الله، ابو عبدالله امام حسین (ع) با پیروان شان قرن ها قبل، در گیرودار و تب و تلاش آزادی بودند و برای عدالت میرزمیدند و با همراهان جام شهادت نوشیدند، درود و تهنیت میفرستیم. ماهم امروز از شهدای گلگون کفن راه آزادی و مساوات خود در مقابل روس، طالب، پاکستان، امریکا و انتحاریون ظالم، یاد میکنیم و به روح هریک از پیرو جوان و طفل و مرد و زن شان درود و تهنیت نثار می سازیم.

همچنین شهدای جهاد افغانستان با روس، چون قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود و بعد بریزیدنت پروفیسور ربانی شهید راه صلح، همه زنده جاودان اند. احمد شاه مسعود امروز مربوط به یک دره پنجشیر و یا یک منطقه نبوده شخصیت جهانی است که اگر ما او را تنها بیک منطقه و یا قوم و قبیله ارتباط دهیم درحقیقت بی مروتی کرده مسؤولیت خود را ادا نه نموده ایم؛ و لاکن زادگاهش جایست که همیشه در لابلای اوراق تاریخ جهان با اسم مبارکش نقش زرین خواهد داشت.

وقتیکه قهرمان ملی میگوئیم و شعارها مینوازیم خود اقرار داریم که مسعود در قدم اول از ملت افغانستان است. قرار نوشته پروفیسور حمید هادی که از زبان یکی از جنرال های روسی نقل شده است، مینگارد:

«باوجودیکه همه مردم افغانستان در جنگ علیه روسیه حصه داشتند و با شهامت جنگیدند، اما بگفته جنرال روسی این مقاومت پنجشیر و قهرمان آن احمدشاه مسعود بود که جریحه بزرگی بر قدرت نظامی وارد ساخت و به افغانستان استقلال بخشید.» این جنرال روسی حتی در مقابل دشمن خود از حقیقت نگذاشته و از استعداد رزمی وی به شایستگی یاد کرده است که درس خوبی برای بعضی از جوانان و بزرگان احساساتی ما شده میتواند.

آمر صاحب شهید پلان داشت. اهدافش معین و سنجیده بود. مورد اعتماد مردم قرار داشت و از خواص عالیله لیدرشپ برخوردار بود. نزد همه اقشار و اقوام مملکت محبوبیت خاص داشت. عقیدتش راسخ و یک مرد فقیر مشرب و متواضع بود. تکبر در ضمیرش جای نداشت و به هر کس گوش میداد. از اعمال افراطی بدش میآمد. استخباراتش قوی بود. شکست را نمی پذیرفت. برای یک افغانستان واحد و پرافتخار که راستی ستاره آسیا باشد میاندمیشید. به مشوره دوستان گوش میداد. دوستان و رفقا و همسنگران ذکی، دانشمند، با عزت و با وقار داشت. بسیار کتاب می خواند و دانا پیش میرفت. فرهنگ و کلتور کشور را نه تنها محترم می شمرد، بلکه برای نگهداشت آن مبارزه قوی در عمل پیاده داشت. اشعار حافظ را زیر شعله اریکین و پیچیده در پتویش زمزمه میکرد و حظ میرید؛ این تنها لحظه استراحتش بود. میگفت آرموده را آرمودن خطاست. صلح را دوست داشت و دراروپا در کنفرانس مطبوعاتی خود گفته بود: «هر حرکتی که به جهت صلح باشد و به خیر افغانستان باشد و بدانیم نتیجه میدهد، پشتیبانی میکنیم.»

ممکن صلحی که در آن ساختار سیاسی تغییر یابد، آتش بس وجود نداشته باشد، از امارت طالبی سخن گفته شود و بجای افغانستان همه از افغان یا پشتون تذکراتی بعمل آید، به قانون اساسی احترام نشود و حقوق زن و حق تعلیم و تربیه نابود گردد، موافقت نمیداشت، و مقاومت میکرد. ولی مقاومتش افراطی نمی بود، به کس دو دشنام نمیداد و لعنت نمی فرستاد، فقط در تحت چتر اسلامیت و مدنیت قدم های سنجیده بر می داشت و مملکت را آرام و با امن میساخت. عدالت و مساوات را زیر لوای جمهوریت اسلامی و تعلیم و تربیه و اخلاق مدنی به حد اعلای مدنیت و ترقیش میرسانید.

امیداست نسل جوان این اعمال آمر صاحب، رهبر سیاسی و قهرمان میدان نبرد افغانستان و مرد محبوب جهان را بیاد داشته در صف مقاومت تحمیلی کاری نکنند که ما همه غرق در عرق خجلت و شرمندگی شویم! همه باید مسعودانه با قدم های سنجیده برای بهبود و مسرت مردم بدون در نظر داشت پیشبرد حرص و آز و خواهشات فردی بحرکت بیافتنند.

با استفاده از نصایح بزرگان دانشمند، مجاهد و مجرب به پیش به موفقیت راه ببمایند و هیچگاه از قدرشناسی و حق شناسی به جهت خود نمایی طفره نروند. آنگاه است که روح مسعود شهید شاد میگردد و درب موفقیت در هر مرحله حیات، مبارزه باشد یا مفاهمه، فراخ باز میگردد.

متأسفانه، در عین زمانی که ما از کارزار مسعود شهید (رح) سخن ها میگفتیم و اشعار زیبا می شنیدیم، در وطن مظاهراتی رخ داد که به یقین آمر صاحب بزرگوار آنرا تقبیح مینمود. مسعود مرد روشنفکر و صلح جو بود به کس اجازه نمیداد که بافیر تفنگ و اعمال هنگامه طلبی امنیت را مختل سازد. ممکن در بین شان متهیج گران دشمن موجود بوده باشد اما چرا چنین زمینه برای آنها میسر گردد که آزار مردم و بد نامی ها را دامن زنند. تظاهرات حق همه افغانستانی هاست که با بیرق های حزب خود در پهلولی بیرق سه رنگ افغانستان راه پیمایی هایی صلح آمیز خود را با شعارهای دانشمندانه و سنجیده که بتواند توجه مردم ودولت را بصوب اهداف شان جلب نمایند متین قدم بردارند و با شرکت لیدران شان پختگی سیاسی خود را بر ملا سازند. با فیر تفنگ صدای وحشت و دهشت و بربریت بلند میشود و مردم گریزان میگرددند.

با تأثر باید عرض شود که روش قوای امنیتی را که با یک فرد غیر مسلح و راهرو با لت و کوب و چنین بی حرمتی جزا میدادند، توقع نداشتیم. قرار راپور نصرت رحیمی از وزارت داخله افغانستان در جریان این راه پیمایی پراز شور و شر به تعداد ۱۳۸ نفر دستگیر شدند، ده ها میل اسلحه غیرقانونی و ۵۱ عراده وسایط نقلیه بدست پولیس افتاده است. دونفر یکی همشهری ملکی و یکی فرد نظامی شهید شدند و هفت نفر هم زخم برداشته است. دوسیه شان به مراجع عدلی و قضایی محول گردیده تا بزودی بررسی گردد؛ چرا عاقل کندکاری که بار آرد پشیمانی!

باید تذکر داده شود که بین دوستان پنجشیری ما یک تعداد «دوست نادان بر زمینت میزند» ظهور کرده اند که اگر به هوش نیابند و از تشدد و خشونت و گپ نشیدن ابا نوززند، خود و طرفداران خود را رهسپار گودال نیستی میسازند. تاکید میکنم که زمان خودستایی، غرور منفی و روش فاشیستی گذشته فقط با تبسم و اسوه حسنه محمدی، نه فیر تفنگ، موفقیت بدست آمده میتواند و بس به دوستان نادان دانشمند نما موقع داده نشود.

از جانب دیگر شنیده ام که گروهی در کابل با لباس و لهجه پنجشیری فقط جهت بدنامی این قوم غیور و با شهامت اعمال ناروا بجا میآورند. یک مثال طور یست که در سرویس جوانی بالا میشود و مرد سالخورده را از جایش بلند نموده میگوید: «برخیز! برخیز! این جای من است من پنجشیری ام!!». «پیرمرد میگوید: من هم تاجکم! جوان جواب میدهد: «من پنجشیری ام تاجک را نمی شناسم.» این افراد که توسط دشمنان افغانستان جهت نفاق بین تاجک ها و مردم شجاع افغانستان که سبب لرزش اندام شان گردیده در بین عوام پخش شده اند به مراتب برای تفرقه اندازی از طالب و داعش خطرناکتر اند. جدا پیدا و به قانون سپرده شوند. ناگفته نگذاریم که محترم محمد قوی کوشان مدیر دانشمند و پرکار امید، هفته نامه مردم افغانستان، که امروز یگانه صدای عدالت و مساوات افغانستانی ها را در امریکا به سمع جهانیان میرساند در هر قدم با آمر صاحب همراه بود و جهاد ذکایی را از آغاز جهاد رزمی پیشبرده است. کلکسیون هفته نامه امید یک مخزن تاریخ و کلتور آریایی خراسانی افغانستانی ماست که خزینه پرارزش علمی و اجتماعی و قصه های مبارزاتی برای نسل آینده میباشد. وهم تا امروز برای ۱۸ سال با شوق عمیق و زحمات بی شباهه بدون در نظر داشت صحتمندی و مریضی خود، یاد آن راد مرد تاریخ را، زنده نگهداشته است؛ من به او سر احترام پایان میآورم.

در پهلولی شان برادران شجاع و مؤظفین شان در بنکوت هال باشکوه «چیری بلاسم» همیش مهمانداران خوب وارزنده بوده در روشن نگه داشتن چراغ امید رول برجسته بازی کرده بر ما منت گذاشته اند؛ خداوند برایشان اجر عظیم نصیب گرداند و آنها را از جمیع بلیات آسمان و زمین در پناه خود محفوظ نگاه دارد.

میخواهم با پارچه شعریکه و کیل رحمانی سروده و هنگام کنفرانس مطبوعاتی در اروپا حضور آمر صاحب در تالاری که همه گرد هم آمده بود تقدیم کرده اند و نشانه گفتاریست که از قلب بی آلاش مملو از محبت به آمر صاحب برخاسته و بر قلب ها نشست، گفتار خود را پایان بخشم.

تو شاه رزم حقی تو رستمی تو رستمی

مسعود نام و ننگی یکتا غضنفری غضنفری

تو افتخار عزیزان و خار چشم رقیبان

تو شهسوار کشور دلها و زیب انجمنی انجمنی

هزار دشمن ترسو بقصد محو تو شد

همی به خواست خداوند تو ایمنی تو ایمنی

عدو شغال صفت مکر و دالرانگیزد

ولی تو با غرور به دشمن چو بهمنی بهمنی (ص ۸)

خواجه بشیر احمد انصاری تکساس

نگاهی به دو مصاحبه: عیب ها و هنر ها

با آنکه وقت انسان ارزشمندتر از آن است تا صرف چیزی شود که در کشور ما آن را (انتخابات) نامگذاری کرده اند، ولی باز هم و از روی تصادف گفتگوی طلوع را با آقایان محمد اشرف غنی و عبدالله عبدالله دیدم و لازم می بینم تا عصاره داوری ام را به عنوان شهروند این کشور در اینجا ثبت نمایم:

۱- یکی از نقاط قوت آقای غنی داشتن برنامه است؛ اینکه این برنامه ها تا چه اندازه به نفع کشور و جامعه اند و تا کدام اندازه به ضرر آن موضوعی است علیحده. در مقابل، آقای عبدالله هیچگاهی برنامه نداشته است. دیشب زمانی که آقای نجفی زاده از برنامه شان پرسیدند، داکتر عبدالله بدون آنکه ازان حرفی بزنند، گفتند برنامه داریم و آن را با خود آورده ایم، ولی باز هم برای آنکه ساحة برای عقب نشینی نگه داشته باشند چند بار تکرار نمودند که این برنامه تا هنوز از نظر کارشناسان نگذشته است. پرسش من اینست، در آن زمانی که آقای عبدالله باربار اعلام می نمودند که کاندید دوره بعدی نخواهند بود ولی اطرافیان شان مصروف جمع آوری تذکره بودند، آیا نمی توانستند روی برنامه شان هم کار کنند. و دیگر اینکه در این پنج سال گذشته چه کردند و چرا از این لشکر عظیم مشاور در این راستا سود نبرند. در هیچ جای دنیا و حتی در میان قبایل افریقایی کاندیدی چنین بی برنامه را به دشواری می توان یافت.

۲- آقای غنی در رابطه به مسایل استراتژیک و کلان اقتصادی در منطقه درکی درست دارد. او از اهمیت راه های ترانسپورتی میان کشور ها و تبادل تجارتنی میان جوامع این حوزه و نقش این مسایل در آوردن امنیت و وصل افغانستان به راه ابریشم و مهار نمودن آب ها و مسایل بزرگ دیگر خوب آگاه است، و اینکه شرایط طوفانی برای شان اجازه یک قدم پیش رفتن را نمی دهد مساله دیگری است؛ ولی آقای عبدالله با این همه مفاهیم کاملا بیگانه بوده و نمی خواهند خاطر عاطر شان را پریشان سازند.

۳- روش آقای غنی شدیداً قوم محور و خودش خواب سلطنت عبدالرحمن خان را در سر می پروراند که چنین سیاستمداری در کشوری چون افغانستان زهری است قاتل. از سوی دیگر، دیدگاه آقای عبدالله در قبال مسایل جنجال برانگیز تا هنوز واضح نیست، همان طوری که در رابطه به مساله تذکره و واژه (افغان) خود را به بی خبری انداختند. حل این قضایای جنجال برانگیز دشوار نیست به شرط آنکه اراده و آگاهی لازم داشته باشیم.

۴- آقای غنی با آنکه در غرب زیسته اند ولی اعتقادی به سیستم ندارند و از همین رو دولتی در دل دولت ایجاد نموده و در نتیجه تمامی نظام را فلج نموده اند. شریک دیگر ایشان، آقای عبدالله هم اعتقادی به نظام ندارند و کوشش می کنند تا کار ها را به شکل (پارتیزانی) به پیش ببرند.

۵- آقای غنی دارای نظریات و افکار و برنامه های واضح و مشخصی اند که با جرات تمام از آن حرف می زنند، ولی آقای عبدالله سیماب دنیای سیاست افغانستان اند که جز به درد خود شان و تشریفات که به آن عشق می ورزند، به درد چیز دیگری نخواهند خورد. وقتی آقای عبدالله را از خطوط قرمز در تعامل با طالبان پرسیدند، ایشان هیچ خط قرمزی نداشتند و سخنانی عام و کلی گفتند که دردی را دوا نمی کند. عام و مجهول سخن گفتن و (شه کوی بد مکوی) گفتن ها تنها به درد چکچی ها می خورد نه کسانی که جدی اند و در جستجوی نجات این مردم. آقای غنی با زبان ارقام و اعداد سخن می گوید و آقای عبدالله سعی می ورزند تا نقیصه های شان را به گفته کابلی ها از راه (پرزه پرانی) پر کنند.

- آقای غنی در تطبیق برنامه های شان پروای هیچ کسی را ندارند که این خود یکی از شرایط رهبری بوده و بر اعتماد پیروانش می افزاید، ولی آقای عبدالله فاقد چنین ویژگی اند. ایشان در این مدت پنج سال نتوانسته اند یک ماده از جمع تمامی مواد قرارداد شان با آقای غنی را عملی سازند و یگانه کاری که از دست شان آمده، بردن شکوه به سفرای کشور های خارجی بوده است. آیا این خیلی دردآور و خجالتبار نیست؟

۷- از لحاظ شخصیتی، آقای غنی عصبی و تندخو و گاهی خیلی بی ادب اند، طوری که دشنام های شان را همه شنیده ایم، ولی از این لحاظ آقای عبدالله برتری شان را حفظ کرده اند.

۸- آقای غنی در دوستی و دشمنی و بیان افکار و اعتقادات و ایدیولوژی شان صادق اند و صریح، و به صورت بی پیرایه از آن حرف می زنند ولی آقای عبدالله چنین نیستند. یکی از این نمونه ها، پیوند آقای عبدالله با (جمعیت) است که بارها، هم در زمان حیات استاد ربانی شهید و هم در زمان ارجمندی ایشان و در حضور خیلی ها گفته اند که هیچگاهی عضو این تشکل نبوده اند، ولی حالا صد در صد جمعیتی شده اند. علت آن سردی و این گرمی در چه بوده است؟

(ص ۸)

Maaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول: محمّد قوی کوشان

بازگذشت زمان مهارتهای حربی شانرا ازدست میدهند و چیزدیگری جزلقمه تیاری برای طالبان و عملیات انتحاری آنها نیستند.

مطالعاتی که خارجیان کرده اند نشان میدهد که اکثرطالبان این مراکزرا نشانی کرده برآنها تعرض ناگهانی میکنند یا افراد انتحاری خودرا روان میکنند. از جانبی درآن قرارگاهها تعدادمحدودی موظف به نگهداری دروازه های دخولی اند و اکثریت مطلق عساکر بیکار و عاطل، روی همین ملحوظ است که با هر حمله یا انتحارطالبان صدمات سنگین برچنین تجمعگاهها وارد می آید. دیده شده که اکثراً طالبها وسیلهٔ نقلیهٔ رامملو از مواد انفجاری کرده بداخل چنین مراکز داخل شده و آنرا منفجر میسازند، چون تعدادمحدود عساکر وظیفهٔ دفاع و نگهداری رادارند، طالبان به آسانی آنها را ازین برده و داخل قرارگاه میشوند.

از جانب دیگر تعدادعساکر در چنین جاهابه اندازهٔ زیاداست که شناخت عسکر عادی و طالبانی که لباس عسکری میپوشند و برای عملیات انتحاری داخل می شوند، برای محافظین مشکل میباشد و وقتی سیاست غنی احمدزی درقبال این نوع تجمعگاهها بررسی گردد دیده میشود که عمدی و قصدی برای سه منظور ساخته شده اند: ۱/ تضعیف مورال نظامی قوای مسلح و تقویة مورال طالبها ۲/ تهیهٔ کشتارگاهها برای طالبها ۳/ جلوگیری از بوجود آمدن یک قوای مسلح با تجربهٔ نظامی و مهارتهای حربی.

راپورهای موجود حاکیست که طی هشت ماه اول ۲۰۱۹ طالبان بیش از ۲۸۰ حمله که بیشتر آن انتحاری بوده برقرارگاهها و تجمعگاههای عسکری و پسته های تالاشی انجام داده اند و طی این مدت بیش از ۲۸۰۰ عسکر شهید شده و تعداد زخمی هاسه چنداین عدد بوده است. قرارگاههای مذکور بسترهای ملایمی برای حملات طالبها بوده که خیلی ها آسیب پذیراند و در نواحی قراردارند که دولت از آنها حمایت و نظارت ضروری نمی کند، و درحالاتی که مورد حملهٔ طالبان قرار میگیرند دولت همکاری لازم و به موقع برایشان انجام نمیدهد و برای تخلیه و انتقال عساکر شهید و زخمی ساعت ها نه بلکه روزها میگذرد و بیشتر مواقع عساکر زخمی نسبت عدم رسیدگی دولت برای انتقال به موقع آنها به شفاخانه های امراکر صحتی جان داده و ازین رفته اند.

با تأسف به اساس سیاست دولت و امر رئیس جمهور که قوای مسلح بایست حالت دفاعی داشته باشد نه تعرضی، بیشترین تعداد قوای مسلح بعوض اینکه در میدانهای جنگ سوق شده بر علیه دشمن فعالیت کنند، در چنین قرارگاهها محصور اند و منتظر حملهٔ طالبان. اگر این قوتها از حالت رکود کشیده شده به حمله بر طالبان بپردازند، طالبان توان داخل شدن به قرارگاهها را نیابند. این کار دو منفعت دارد یکی اینکه طالبان را مصروف دفاع میسازند و مجال تعرض پیدا نکرده به شهرها داخل شده نمی توانند، دوم اینکه عساکر ما پخته کار شده مهارتهای محاروبی شان بلند میروند و با گذشت هر روز قوی و ورزیده میشوند، آنان از میدان حرب نسبت به قرارگاههای عاطل بیشتر می آموزند. چنانچه تجارب نشان داده که تلفات طالبان در مقابلۀ روابروی با قوتهای خاص خلیبها زیاد است، زیرا آن قوتها که همواره وظیفهٔ تعرض دارند، آبدید شد و تجارب جنگی شان زیاد است، و باینکه تعدادشان قلیل (۲۵۰۰) است همیشه در میداین جنگ پیروز بوده و تلفات شان بسیار ناچیز بوده است.

احتمال زیاد موجود است که این طرز العمل و سیاست نظامی در مورد قوای مسلح ما قصداً و عمدتاً از جانب غنی احمدزی با همدستان داخلی و خارجی او اتخاذ شده تا از یک جانب زمینهٔ بقدرت رساندن طالبان مساعد گردد و از جانب دیگر جلو ایجاد یک قوای مسلح فعال، نیرومند و با تجارب قوی محاروبی و نظامی را در کشور گرفته باشند.

هژده سال جنگ مدت طولانی است، اگر قوای مسلح بحالت عاطل و سکون نگهداری نمی شد، امروز ما یک قوای مسلحی میداشتیم که در منطقه بی نظیر می بود کسی وطن و مردم ما را آلهٔ بازهای سیاسی و ستراتیژیکی خود قرار داده نمی توانست. امروز در مورد تعیین سرنوشت کشور در بیرون مرزها توسط بیگانگان تصمیم گیری نمی شد. افغانستان طی ۱۸ سال به یک لابراتوار زندهٔ نظامی تبدیل شد که از هر جا و از هر کشور قوتهای نظامی برای مشق و تمرین و بدست آوردن تجارب محاروبی و تکنیکی در عمل آوردند. ولی یگانه قوت نظامی را که نخواستند ازین جنگ هژده سال تجارب حاصل و پختگی نظامی کسب نماید قوای مسلح افغانستان است!

کرزی و غنی احمدزی با اتخاذ چنین یک سیاست ناجوانمردانه در برابر قوای مسلح ما که به فرمایش خارجی هابوده، خیانت بزرگ و گناه ناخوشودنی را در برابر مردم و وطن و قوای مسلح کشور و در برابر آیندۀ وطن نموده اند. با تأسف که این خیانت هنوز هم بهمان قوتش جریان دارد. بخاطر دارم که عساکر در ولایت بغلان در زمان حامد کرزی داد و فریاد میزدند که (دست و پای ما بسته است، ما را اجازه نمیدهند که در مقابل طالب بجنگیم، آنها می آیند ما را می کشند و به ما فقط اجازه داده اند که کشتار آنها را سیل کنیم و زخمی و مرده های خود را جمع کنیم.)! (دنباله درص ۸)

این خاطره های الم انگیز عساکر ما را مصمم تر ساخته تاد ر برابر گروه اهریمنی طالب تا آخرین رمق حیات بجنگند، که مثالهای آنرا در سراسر کشور دیده اند. سربازان ما به چشم سردیده اند که طالبان ظالمترین موجوداتی اند که صدها عسکر راسر بریده و با بیرحمی و قساوت قلب اجساد مبارک شانرا توتۀ و پارچه کرده، در بوجی ها انداخته، به فاصله های زیاد در عقب اسپ و مرکب کش کرده و بدنهای بیجان، خون آلود و پارچه پارچهٔ آنان روزها به پایه های دار آویخته اند. این اعمال شنیع طالبان که سخت دردناک و دلخراش اند در شناخت و درک ماهیت پلید آنان و دانستن اهداف شوم و غیر انسانی شان کمک شایانی نموده و سربازان ما را مصمم تر ساخته تا در برابر این گروه طاغوتی تاپای جان بجنگند و از خاک و ناموس وطن حراست نمایند.

سربازان و مردم ما میدانند که طالبان از کشتن عابرین، نمازگزاران، کسبه کاران، بیماران، متعلمین و محصلین، زنان و اطفال و جوانان و پیران هیچ عاری ندارند. آنان نه تنها انسانها را می کشند بلکه حیوانات، درختان، تاکستانها، مزارع و جویبارها را نیز ازین برده تخریب میکنند.

باز این سؤال مطرح میگردد که با وجود این همه آگاهی قوای مسلح ما و شناخت دقیق از دشمن و پلانهای شوم شان، چرا طالبان تعداد بیشمار قوای مسلح ما را شهید میسازند، پاسخ باز هم پاسخی است در بالا یاد شد، یعنی علت در رهبری ناسالم کشور، در بند و بست رهبران کشور با طالبان و در نیت ناپاک خود رئیس جمهور و دار و دستهٔ او نهفته است. این رهبری ناپاک که همهٔ قوای مسلح از آن ناخوش است، قسمت اعظم سربازان را در حالت رکود static آورده و اجازهٔ تعرض بر طالبان برایشان نداده است، ایشان راهمه در قرارگاه های نظامی و پسته ها محصور ساخته و برای عملیات انتحاری طالبان آماده کرده است.

به تعداد وسیع افراد قوای مسلح از جانب دولت غنی احمدزی، و زرای دفاع سابق و استانکزی امر شده بود و اکنون هم این امر جاریست که همیشه در حالت دفاعی داشته باشند، از قرارگاهها بیرون نشوند و اجازهٔ تعرض بر طالبان را ندارند. ازین عساکر که به صد ها و هزارها تن در قرارگاهها، تجمع گاههای عسکری، نقاط تالاشی و بارکهای نظامی متمرکز شده اند و بدون طرح و پلانی شب و روز راسپری مینمایند. این حالت سبب عطالت تعداد زیادی سربازان گردیده ایشانرا به کتلهٔ عاطل و باطل تبدیل کرده که روز بروز از یکبارگی ویی پروگرامی، حس اعتماد بخود را از دست داده مهارتهای جنگی شان ضعیف شده و ازین بیروند و سرانجام دل سرد و ناامید از روزگار میشوند. به عبارت دیگر این سیاست غنی احمدزی و ستانکزی نه تنها قوای عسکری ما را جاسماً ضعیف میسازد بلکه آنها را به بیماری های روحی و روانی نیز مبتلا میسازد.

درواقع در اصل سیاست احمدزی و ستانکزی فلج کردن قوای مسلح و مساعد ساختن زمینه برای پیروزی طالبها شده است. از جملهٔ سه صدهزار سرباز دولت اجازهٔ تعرض بر طالبها را تنهابه یکتعداد محدود سربازان بنام قوتهای خاص special forces داده که به دو تادو ونیم هزار نفر میرسد. این قوا نسبت به کل قوای مسلح که در قرارگاههای عسکری محصوراند، خیلی هاناچیز است. هر جاییکه آنها بر طالبها حمله کرده اند، آنها را شکست داده و تار و مار نموده و از کشته ها پشته ها ساخته اند. طالبان ازین قوا ساخت در هراس اند و تا جاییکه میتوانند از روبرو شدن با آنان خودداری مینمایند، ولی برعکس قوای اصلی که در قرارگاهها محصور نگهداشته میشوند، اهداف خوب و آسانی برای حملات انتحاری طالبان میباشد. در واقع سیاست بانند ارگ این قرارگاهها را به کشتار گاههای قوای مسلح بدست طالبان ساخته است.

شفیق جان سربازی از همین جمله در هرات، در مصاحبه با خبرنگار خارجی می گوید ما نمیدانیم که هدف دولت چیست که برای ما اجازه نمیدهد که بر طالبها تعرض کنیم، اما آنها می آیند و ما را میکشند و مادست و بایسته چیزی کرده نمی توانیم! فقط در پیش چشمان ما اجساد پارچه پارچه شدهٔ رفیقهای عسکری خود را می بینیم، از زندگی دل سرد شده ایم، مثل یک بندی یا مثل یک گوسفند در قربانگاه هستیم و منتظر ذبح شدن بدست طالبان.

از جانبی طالبها هم این حقیقت را خوب میدانند که در قرارگاهها عساکر اجازهٔ تعرض ندارند، لذابه آسانی برایشان یا حملهٔ غافلگیرانه میکنند یا انتحاری خود را روان میکنند و تعداد عظیمی عساکر ما که آمادگی نظامی ندارند کشته و زخمی میشوند. چون قرارگاهها و تجمعگاه های عسکری خیلی ها مزدهم اند، اندازهٔ تلفات و زخمی هانیز در آنجاها بسیار است، مثلاً یک طالب انتحاری وقتی در آن داخل میشود و چندان قیودی هم نیست، بایک انفجار انتحاری صدها عسکر را شهید و زخمی می سازد.

چنین توطئه ها مورال طالبان را قوت بخشید و وسیلهٔ تبلیغاتی شان را قویتر می گرداند، اما برعکس روحیات عساکر ما را تزلزل بخشیده و تبلیغات به نفع شان تمام نمی شود. طوریکه مشاهده میگردد در اکثریت تلفات قوای مسلح در قرارگاههای عسکری که عساکر عاطل و باطل نگهداری میشوند رخ داده است، چه دولت در آنجاها تعداد بیش از حد عساکر را جابجا نموده که اجازهٔ تعرض هم ندارند.

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورسیتی نیوجرسی

نگاه گزرا به وضعیت قوای مسلح کشور

مدتها درین اندیشه بودم که چرا طالبان در قتل سربازان ما دست بالادارند و چرا هر روز دههاتن از سربازان و افراد قوای امنیتی ما بدست طالبان درین شهر و آن شهر، این ولایت و آن ولایت شهید میشوند و صدهاتن دیگرشان زخمی و مجروح میگردند. فکر میکنم چنین اندیشه حتماً نزد هر موطن دیگر هم خطور کرده است، و اگر به ژرفای مسایل عمیق نشده باشند ممکن به این نتیجه رسیده باشند که طالبان نسبت به قوای مسلح ما قدرتمندتر و نیرومندتر اند. در حالیکه حقیقت چنین نیست، بلکه حقایق نشان میدهد که قوای مسلح ما به مراتب نسبت به طالبان نیرومندتر، قویتر، مصمم تر، روحیهٔ عالی حب الوطن و مورال بلند به حمایه از خاک و میهن میباشد، و توانایی آنرا دارند که طالبان اجیر و حامیان پاکستانی آنها را در ظرف یکماه در سراسر کشور ازین برده و برای ابد نیست و نابودشان بسازند.

پس علت در کجاست و موانع از چه قراراند که این کار که آرزوی همهٔ مردم ماست صورت نمی گیرد؟ علت در رهبری کشور است، رهبری که همدست طالب است و برای پیروزی آنها دست و پای افسران و سربازان ما را بسته اند و ایشان را لقمهٔ دهن توپ طالبان ساخته اند. در صورتیکه رئیس جمهور کشور طالب و حمایه گر طالب، و وزیر دفاع کشور، رئیس عمومی امنیت استانکزی طالبان و ارگ نشینان طالب و طالب پرست باشند، ازین بیشتر نمی توان چیزی توقع داشت.

مصطفی خان یک سرباز قوای امنیتی شهر قندهار به خبرنگار نیویارک تایمز می گوید ما بالای جنرال عبدالرازق بسیار حساب میکردیم، او غم ما را بسیار می خورد، که سال گذشته او را کشتند. او بهترین انسان بود، مگر ما از کسانیکه در چوکی های بلند در کابل نشسته اند، از رئیس جمهور تا وزیر دفاعش خوش نیستیم، آنها در فرصهٔ مانیستند که بالای عسکر و پلیس چه میگذرد، ما را همیشه در خطر تنها میگذارند و هر چند که فریاد میزنیم و کمک میخواهیم، به فریاد ما ری نمی زنند. ما فقط از آنها میخواهیم که مرمی برای ما بدهند که دشمن را از بین ببریم ولی به آواز ما گوش نمی کنند. بعضاً واقع شده که مرمی های ما خلاص شده و دشمن آمد و همقطاران ما را مثل گوسند حلال کرده اند.

درد دل این سرباز و وطن تفسیر خوبی از سیاست حکومت غنی احمدزی در برابر قوای مسلح و امنیتی ویی تفاوتی آنها در برابر اینار و فداکاری سربازان ماست. مورال قوی و عزم متین سربازان ما را برای دفاع از وطن میتوان از گفته های عبدالصبر نبرد سرباز دیگر و وطن در ولایت بغلان درک کرد که میگوید: ما به وظیفهٔ خویش متعهد هستیم مگر از بزرگان خود در کابل دل خوش نداریم. من سه صد رفیق و دوست زمان عسکری خود را از دست داده ام، برای من بسیار دردناک است، بعضاً واقع شده که مرده ها زخمی های ما برای روزها در میدان جنگ می مانند، کسی نیست که آنها را بردارد، بسیاری از سربازان زخمی ازینکه به غم شان کسی نمیرسد فوت می نمایند، هر چه فریاد میزنیم که بیاید کمک کنید زخمی ها و مرده ها را انتقال بدهید کسی در کابل به این داد و فریاد ما گوش نمی دهد.

شرف الدین شریفی سرباز قوای مسلح در ولایت زابل گفت: ما این تلفات رابه چشم و سرمی بینیم، بعضاً بسیار مشکل است که آنرا تحمل نماییم بعضاً دل می خواهد گریه کنم، مگر یگانه چیزی که قلم را خوش میسازد و مورال را بلند نگه میدارد اینست که از ملت و وطن خود دفاع میکنیم و برای حمایهٔ میهن با دشمن می جنگیم.

میزان تلفات قوای مسلح ما به اندازهٔ است که نه تنها بر خود این قوا بلکه بالای همهٔ مردم ما تا تاثیر انداخته و سبب ضعف روحیهٔ جنگی عسکر ما میشود. قرار احصایهٔ خارجها قوای مسلح ما سه صد هزار سرباز دارد که سطح تعلیمی آنها پذیرفتنی است، سلاح شان هم قابل قبول است، ضروریات بود و باش، آذوقه و محروقات آنان زیاد قابل انتقاد نیست، از همه مهمتر ضروری تر که سربازان ما همه روحیهٔ حب الوطن، دفاع از تمامیت ارضی کمر بسته و آگاهانه در صفوف قوای مسلح بسیج شده اند. به تحقیق که دشمن وطن را می شناسند و پلان نظامیان پاکستان را که برای تضعیف وطن ما و ایجاد نارامی ویی نظمی در کشور ماست، بخوبی درک کرده اند.

سربازان ما فرد فرد میدانند که طالبان اجیران و مزدورانی اند که در بدل پول از پاکستان مردم ما را میکشند، شهرهای ما را ویران میکنند، شهروندان بیگناه را توسط عملیات انتحاری به قتل میرسانند و زیر نام اسلام قتل، جنایت و دهشت مینمایند. سربازان ما هر روز به چشم سرمی بینند که طالبان در عملیات انتحاری شان صدهاتن از هموطنان ما را در روی جاده ها، مکاتب و مدارس، در مساجد و تکایا، در بیمارستانها، در محافل خوشی و مجالس سوگواری می کشند، و اکثراً واقع شده که خود قوای مسلح ما توتۀ ها و پارچه های بدن هموطن خود را، اجساد پاره پاره شده کودکان تاپیران و زنان رابادستهای خود برداشته و خون آن بیگناهان را از روی جاده ها شسته اند.



عنوان کتاب: ابن سینا (به زبان انگلیسی) مؤلف: فاطمه شرف الدین

درعین زمانیکه میخواستیم کتاب تحریری به زبان فارسی تالیف تازه پژوهشگر دیپلوم انجیر سیداکرم سینایی را زیرعنوان (ابن سینا طبیب بی همتا و نابغه جهان) که دوست عزیزم افغانیار از کابل باخود آورده، مورد بررسی قراردهم، چشمم به همین کتاب مصور و تاریخی تالیف فاطمه شرف الدین، در کتابخانه کینگز تاون افتاد، که باعنوان (ابن سینا، کاشف حیرت آور) باقطع بزرگ مقبول چهارسال قبل بچاپ رسیده و میتواند یک مقدمه روشننگر در سیر حیات طبیب و عالم بی نظیر شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی باشد، البته در همین راستا اثر پژوهشی محترم سیداکرم سینایی را که یکسال قبل بچاپ رسیده، معرفی خواهم کرد.

حال فشرده از کتاب فاطمه شرف الدین رابه شمانترجمه میدارم: نخست درباره مؤلف بخاطر بسیارید که وی در بیروت تولد یافته و مدت پانزده سال تازمان جنگهای داخلی لبنان زندگی کرده و بعد از اخذ درجه BA به ایالات متحده امریکا سفر نمود و به اخذ دیپلوم ماستری در رشته تعلیم و تربیه و ادبیات زبان عربی موفق شد، بعد در ایالت تکساس به تدریس دروس مقدماتی و زبان عربی و موضوعات فرهنگی درونیورستی (رایس) مصروف گردید و جایزه فرهنگی (اتصالات) را صاحب شد.

مؤلف چندین کتاب دیگر نیز که در همین راستا نگاشته، در تبصره خود درج کتاب حاضر چنین نوشته است: ابن سینایک نابغه عصر طلایی جهان اسلام بوده و در رشته های مهم با کشفیات علمی خاصا فلسفه و علوم طبی تالیفات زیادی از خود بجامانده است. کتاب معروف (قانون طبابت) او شهرتش را جهانی ساخت، کاپی آثار او در کتابخانه معروف سلیمانیه در استانبول طرف استفاده پژوهشگران قرار دارد.

بهر حال اینک ترجمه فشرده زندگینامه یا اتوبیوگرافی ابن سینا را از زبان خودش، مثل اینکه روح و روانش بیان کرده باشد، به شما ترجمه میکنم: «آنها مرا بنام ابن سینا و بعضا اویسینا AVICENNA یاد میکنند، اما نام کامل من ابوعلی حسین ابن عبدالله ابن علی ابن سینا میباشد. من در سال ۹۸۰ م حدود یک هزار سال قبل در قریه افشانه از مرو بطوات فارسی (خراسان) در عهد نوح این منصور سامانی بدنیا آمده ام، در کودکی با والدین خود به بخارا سفر کردم، پدرم برای پیشبرد تحصیلاتم بهترین فیلسوفان و علما را دعوت نمود. در سن ده سالگی قرآن را خواندم و به حافظه ام سپردم، همچنان اشعار پرانتباه شعرای فارسی زبان را مطالعه کرده و حفظ نمودم. خواندن و آموختن را دوست داشتم و خاصا در رشته های فلسفه و ادبیات و علوم متداوله، اما بزرگترین میلان من به آموزش طبابت بود و در سن شانزده سالگی امراض را در وجود انسان تشخیص و تداوی میکردم که اکثر طبیبان وقت از عهد آن بر نمی آمدند.

دانشمند وقت عبدالله ناتلی در تدریس و آموزش فلسفه استاد من بود، وقتی دیدم فیلسوف عبدالله دسترس کافی به همه موضوعات فلسفی نداشت، خودم به خواندن کتب معتبر در رشته فلسفه و منطق پرداختم. در همین راستا مطالعه کتاب (میتافزیک) یا ماورای طبیعت اثر فیلسوف یونانی ارسطو برایم مشکلاتی بارمی آورد و لهذا چنین مرتبه به خواندن و تعمق به معانی آن اقدام نمودم. هر روز تاپاسی از شب کتب مورد نظر من را در روشنی شمع مطالعه کرده و موضوعات عمده آنها را روی کاغذ یادداشت می کردم.

زمانیکه سلطان نوح بن منصور سامانی مریض شد و بزرگترین اطباء وقت به معالجه او شتافتند ولی موفق نشدند، و من در سن هژده سالگی مرض اصلی او را تشخیص و تداوی کردم، در برابر این موفقیت من سلطان مرا در قصر خود جاداد و دعوت کرد تا از کتابخانه مجهز او استفاده نمایم. بدین وسیله تعداد زیاد کتب عصر را در رشته قوانین اسلامی، حقوق، ادبیات، فلسفه، موسیقی، هوا شناسی و مهندسی با دقت خاص مطالعه کردم. همچنان در فهم و آموزش لسان مساعی زیادی بخرج دادم و لغاتی را در نوشته هایم بکار میبردیم که دانستن آن برای مطالعین ایجاب دقت و تجسس لازمه را میگرد.

پس از مرگ پدرم در بخارا و خاتمه سلطنت نوح ابن منصور به شهرهای مختلف قلمرو خراسان، به مسافرت پرداختم، بطور مثال در جورجیا، نزدیک بحیره کاسپین بادوستی آشنا شدم که مکتبی را افتتاح کرد و توانستم به شاگردان علم منطق و نجوم را تدریس کنم. همچنان بیحیث طبیب حاکم وقت (البواید) مقرر و تارتبه وزیر ارتقا نمودم. وقتی بین همدان و اصفهان جنگ و خصومت و زد و خورد آغاز یافت، دوباره به مسلک طبابت و انکشاف آن رجوع نموده مریضان زیادی را معالجه نمودم و به تدریس محصلان پرداختم.

من در سایه ثمرات مطالعات گسترده ام و تحقیقات علمی ام زیاد تر از صد کتاب نوشتم که اکثر آنها به زبان دیگر، غیر از فارسی و عربی ترجمه شد و مهمترین آنها «قانون» میباشد که شهرت جهانی یافت و تا هنوز مورد استفاده اطبا و پژوهشگران قرار دارد.

این اثرم یک گنجینه علمی و جمع آوری موضوعات عمده از چندین کتاب میباشد که تشریح امراض مختلفه جسمی و روانی را دربر می گیرد...»

اینک بعد از معرفی مختصر کتاب فاطمه شرف الدین که از متن انگلیسی به شما ارائه شد، میپردازم به بررسی کتاب دومی تالیفی دیپلوم انجیر سیداکرم سینایی، که تحت عنوان (ابن سینا طبیب بی همتا و نابغه جهان و معالجات شگفت انگیز او) در یکصد و پنجاه صفحه بشمول عکسهای تاریخی آزمان، سال گذشته بچاپ رسانیده است. این معرفی مختصرا تذکری از چند مصراع قصیده شخص مؤلف گرامی آغاز میکنم:

ای بوعلی فرشته تابان آدمی

ای عقل و هوش و دانش کم سان آدمی

فهم تو بوده راهگشای جهان علم

ای آفتاب فیض درخشان آدمی

در طب کجاست همچو توستادینظیر

از بس که تو معالج شاهان آدمی

آن میت کفن شده گردیده زنده جان

از لایبای دانش پنهان آدمی

در حکمت و در فلسفه هم نیست در جهان

کی دهر یابد همچو تو انسان آدمی

هم شعرو هم ادب ز تو موزون گشته است

موراشگفته ای به طلسمان آدمی

در رنج و در عذاب نمودی سفر به دهر

از دست زور و جبر حریمان آدمی

بلخ - افشانه کجاست که آرد ترابه ده

ای جسم و روح و بیکر فرزندان آدمی

حفظ است در جهان مقام و جلال تو

ای گوهر برفته ز بوستان آدمی

این افتخار را که نمودی تو اکتساب

تبریک بر کرامت تابان آدمی

از من درو بداد روانت بود چو شمس

دایم گداخته به دیستان آدمی

(سینایی) نه که وصف ترا میکنند همیشه

صد هزار خلاق دوران آدمی

طوری که در یکی از صفحات کتاب تذکریافته، نگارنده آن انجیر سینایی اصول ذیل را رمز زندگی دانسته است: ۱/ داشتن عقیده و ایمان راسخ و حفظ معنویات خلل ناپذیر. ۲/ مطالعه دایمی و ارتقای دانش و مهارت و طرز تلقی به خصوص در عرصه علم طب و قدرشناسی صحت و تندرستی و تلاش در جهت وقایه و حفظ آن از طریق تحریم افراط و تفریط در مصرف غذای روزمره، شنیدن موسیقی آرام و تسکین دهنده، ۳/ اجرای کار سازنده و سودمند و خدمت صادقانه به نیازمندان در وطن، ۴/ ورزش و تأمین سلامتی جسمی و روانی بدن، حفظ روابط نیک اجتماعی، کمک و دستگیری نیازمندان.

مؤلف وهم مسلک گرامی انجیر سیداکرم سینایی راجع به شخصیت ممتاز ابوعلی سینای بلخی و بخشی از زندگینامه موصوف به گفته خودش و به زبان شاگردش ابو عبید جوزجانی چنین نوشته است: ابن سینا در روستای افشانه نزدیک بخارا (در ازبکستان کنونی) در سده پنجم ه ق متولد شد. زبان مادری اش فارسی بود، پدرش که از ماموران حکومت سامانی بود، ویرابه مدرسه بخارا فرستاد تا در آنجا بخوبی تحصیل کند. پدر و برادران سینا مجذوب تبلیغات اسماعیلیه شده بودند، اما ابن سینا از آن پیروی نکرد. وی حافظه و هوش خارق العاده داشت طوری که در چهارده سالگی از استاد خود پیشی گرفت.

او علم منطق را از استادش ابو عبدالله ناتلی آموخت، او کسی را نداشت که از وی علوم طبیعی یا داروسازی را فرا بگیرد و طبیبان مشهور از دستور کارهای او پیروی میکردند. البته وی در فراگیری علم متافزیک ارسطو در اوایل دچار مشکلات گردید که تنها به کمک ترجمه کتاب مابعدالطبیعه فارابی توانست آنرا بفهمد. او امیر خراسان را از یک بیماری سخت نجات داد، امیر خراسان به پاس این کار اجازه داد که ابن سینا از کتابخانه باشکوه مخصوص شاهزادگان سامانی استفاده کند. که موصوف با استفاده وسیع از آن کتابها در سن ۱۸ سالگی بر بسیاری از علوم که بعدها شناخته شدند تسلط یافت. پیشرفتهای بعدی اش مروهون استدلالهای شخصی وی بود.

بخشی از زندگینامه موصوف به گفته خودش و به زبان شاگردش ابو عبید جوزجانی بدین شرح است: «پدرم عبدالله از مردم بلخ بود، در روزگار نوح پسر منصور سامانی به بخارا آمد. بخارا در آن عهد از شهرهای بزرگ بود. پدرم کار دیوانی پیشه کرد و در روستای خرمن بکار گماشته شد. به نزدیکی آن روستا، روستای افشانه بود که از آنجا پدرم، مادرم رابه همسری برگزیده و به عقد خویش در آورد. نام مادرم ستاره بود. من در ماه صفر سال ۳۷۰ از مادر زاده شدم که نام مرا حسین گذاشتند. چندی بعد پدرم به بخارا نقل مکان کرد، در آنجا بود که مرا به آموزشگار سپرد تا قرآن و ادب بیاموزم. دهمین سال عمر خود رابه پایان میردم که در قرآن کریم و ادب تحریر پیدا



انجیر سیداکرم سینایی

کردم، آنچنان که آموزگارانم از دانسته های من در شگفت شدند. در آن هنگام مردی بنام ابو عبدالله ناتلی به بخارا آمد، او از دانشهای روزگار خود چیزهایی میدانست، پدرم او را بخانه آورد تا شاید بتوانم از وی دانش بیشتری بیاموزم. زمانیکه ناتلی به خانه ما آمد، من نزد آموزگاری بنام اسماعیل زاهد فقه می آموختم و بهترین شاگرد او بودم و در بحث و جدل که شیوه

دانشمندان آن زمان بود تخصص داشتم.

ناتلی به من منطق و هندسه آموخت و چون مرا در دانش اندوزی بسیار توانا دید به پدرم سفارش کرد که مبادا مرا جز به کسب علم به کاری دیگر وادار سازد و به من نیز تاکید جز دانش آموزی شغل دیگر نکریم. من اندیشه خود را بدانچه ناتلی میگفت میگماشتم و در دهمین به بررسی آن می پرداختم و آنرا روشنتر و بهتر از آنچه استادم بود فرامی گرفتم تا اینکه منطق را نزد او به پایان رسانیدم و در این فن بر استاد خود برتری یافتم.

چون ناتلی از بخارا رفت من به پژوهش و مطالعه در علم الهی و طبیعی پرداختم. اندکی بعد میلی در فرا گرفتن علم طب در من پدیدار گشت، آنچه را که طبیبان پیشین نوشته بودند همه را بدقت خواندم، چون علم طب از علوم مشکل بشمار نمی رفت، در کوتاه ترین زمان در این رشته موفقیتهای بزرگ به دست آوردم تا آنجا که دانشمندان بزرگ علم طب بمن روی آوردند و در نزد من به تحصیل اشتغال ورزیدند. من بیماران را درمان میکردم و در همان حال از علوم دیگر غافل نبودم. منطق و فلسفه را دوباره به مطالعه گرفتم و به فلسفه بیشتر پرداختم و مدت یکسال و نیم در این کار صرف کردم. در این زمان کمتر شبی سیری شد که به بیداری نگذرانده باشم و کمتر روزی گذشت که جز به مطالعه به کار دیگری دست زده باشم.

پس از آن به الهیات رو آوردم و به مطالعه کتاب مابعدالطبیعه ارسطو اشتغال ورزیدم ولی چیزی از آن نفهمیدم و مفاهیم نویسنده را از آن سخنان درک نمی کردم، از این رودوباره از سر خواندم و چهل بار تکرار خواندم چنانکه مطلب آنرا حفظ کرده بودم اما به حقیقت آن پی نبردم، چهره مقصود در حجاب ابهام بود، و من از خویشتم ناامید میشدم و میگفتم مراد این دانش راهی نیست. یک روز عصر از بازار کتابفروشان میگذشتم، کتابفروش دوره گردی که کتاب در دست داشت و بدنبال خریدار میگشت، از من درخواست کرد که آنرا بخرم، من آنرا خریدم، هنگامیکه به خانه رسیدم بیدرنگ به خواندن آن پرداختم، کتاب ترجمه همان کتاب مابعدالطبیعه از ابو نصر فارابی بود، به حقیقت مابعدالطبیعه که همه آنرا از بر داشتم پی بردم و دشواریهای آن بر من آسان گشت، از توفیق بزرگی که نصیبم شده بود بسیار شادمان شدم. فردای آن روز برای سیاس خداوند که در حل این مشکل مرا یاری فرمود، صدقه فراوان به درماندگان دادم. در این هنگام سال ۳۸۷ بود و تازه هفده سالگی را پشت سر نهاده بودم.

زمانی که من وارد سال ۱۸ زندگی خود میشدم، نوح پسر منصور سخت بیمار شد، اطبا از درمان وی عاجز ماندند و چون من در پزشکی آوازه و نام یافته بودم، مرا به درگاه بردند و از نوح خواستند تا مرا به بالین خود فراخواند. من نوح را درمان کردم و اجازه یافتم تا در کتابخانه او به مطالعه بپردازم، کتابهای بسیاری در آنجا دیدم که بیشتر مردم حتی نام آنها را نمی دانستند و من هم تا آن روز ندیده بودم. از آن مطالعه ها بسیار سود جستم.

چندی پس از آن روزها پدرم درگذشت، و روزگار احوال مرا دگرگون ساخت، من از بخارا به گرگانج (خوارزم) رفتم، چندی در آن دیار به عزت روزگار گذرانیدم، نزد فرمانروای آنجا نزدیکی پیدا کردم و به تالیف چند جلد کتاب در آن شهر توفیق یافتم، پیش از آن در بخارا نیز کتابهایی نوشته بودم.

در این هنگام اوضاع جهان دگرگون شده بود ناچار من از گرگانج بیرون آمدم، مدتی همچون آواره در شهرها میگذشتم تا به جرجان (گرجان) رسیدم و از آنجا به دهستان رفتم و دوباره به جرجان باز گشتم و مدتی در آن شهر ماندم و کتابهایی تصنیف کردم. ابو عبید جوزجانی در جرجان به نزد آمد»

ابو عبید جوزجانی گوید: این بود آنچه استادم از سرگذشت خود برایم حکایت کرد. چون من به خدمت او پیوستم تا پایان زندگی با او بودم. بسیار چیزها از او فرا گرفتم و بسیاری از کتابهای او را تحریر کردم. استادم پس از مدت به ری (تهران امروزی) رفت و به خدمت مجدالدوله از فرمانروایان دیلمی درآمد و ویراکه به بیماری روانی رفت و مدت دراز در این شهر ماند و در همین شهر بود که استادم به وزارت شمس الدوله دیلمی فرمانروای همدان رسید. در همین زمانها استادم کتاب قانون را نوشت و تالیف کتاب بزرگ شفا را به خواش من آغاز کرد. (دنباله در صفحه هشتم)

داکتر رنگین دادفر سپنتا کابل **می‌روید؟ با همهٔ دم و دستگاہ تان بروید!** رئیس جمهوری امریکا آقای ترامپ گفت که «افغانستان آزمایشگاه تروریسم است. «وی افزود که با خروج نظامیان امریکا از افغانستان، می‌خواهد به دلیل تهدیدهای تروریستی در این کشور، همچنان به حضور استخباراتی و اطلاعاتی کشورش در این سرزمین ادامه دهد. در این پیوند چند نکته حایز اهمیت است:

- ایالات متحده را مردم افغانستان دعوت نکردند تا بیاید و به یک جنگ طولانی دامن بزند. این کشور به تاریخ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مورد حمله دست‌پروردگان خودش، القاعده، قرار گرفت. تعداد زیادی از مردم امریکا به دست افراطیون عربی که ایالات متحده، پاکستان، عربستان و متحدان شان در دوران جهاد افغانستان و در روزگار پسا جهاد پرورش داده بودند، کشته شدند. حتی یک تن از کسانی که در حمله‌های یازدهم سپتامبر دخیل بودند، شهروند افغانستان نبود.

۲. پس از کشتار شهروندان بی‌گناه ایالات متحده توسط تروریستان القاعده، موج بزرگی از هم‌بستگی با این کشوردر سراسر جهان به راه افتاد و شورای امنیت سازمان ملل متحد بر بنیاد فصل‌هفتم منشور این سازمان مداخله این کشور و همکاریانش در افغانستان را تسجیل کرد. از آن زمان تا امروز این کشور درگیر یک جنگ خونین، بی‌امان و بی‌حاصل در افغانستان است. جنگی که به دلیل استراتژی غلط، استراتژی که تابع نوسان‌های استراتژی‌ها و منافع کلانتراینکشوردر «خاورمیانه بزرگ «و جنوب‌شرق آسیا بود و است، موجب بیدادها، ویرانی‌ها و بی‌رحمی‌های بی‌مانندی در کشورماشده است.

۳. بیشتر نخبگان سیاسی کشور ما از حضور ایالات متحده در افغانستان حمایت کردند. توهمی که این نخبگان به آن مبتلا بودند، این بود که شاید بتوان به کمک ایالات متحده و کشورهای متحد آن، در افغانستان یک نظام مبتنی بر قانون، دارای زیرساخت‌ها و امکان رشد اقتصادی ایجاد کرد. شعارهای دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و عدالت در سرزمینی که در آن زنان و مردان در یک فرایند طولانی به مثابه انسان و شهروند دارای حقوق بشری و شهروندی شوند، از آرزوهای کلان مردم افغانستان بود. توهمی که درتمام ابعادش به مثابه یک آرزوی واهی آشکار شد و بیهودگی‌اش رونما گردید. افغانستان نه جاپان بود، نه آلمان و نه هم کوریای جنوبی. عامل‌های اصلی این شکست را اگر بخواهیم با یک دید تقلیل‌گرایانه بیان کنیم، می‌شود که سیاست‌های غلط ایالات متحده، مداراجویی این کشور در برابر پاکستان، نابکاری نخبگان سیاسی افغانستان و عدم آمادگی جامعه به پذیرش طرح‌ها و آزادی‌های لیبرالی در بسترتاریخی و اجتماع ما را در این جمله به شمار بیاوریم. دموکراسی تحمیلی به شکست انجامید؛ چون واقعیت دیگر این بود که دموکراسی بدون دموکرات‌ها و پیکارهای دموکراسی‌خواهانه نمی‌تواند پیروز شود.

۴. ایالات متحده از آغاز مداخله‌اش افغانستان را مرکز «جنگ با ترور «قرار داد و جنگ را در جغرافیای این کشور محدود ساخت. سرزمین افغانستان را بمباران کرد و به آتش کشید؛ بی آن‌که حتا یک آن هم به کانون اصلی تروریسم و پرورشگاه اصلی آن در پاکستان بپردازد. امریکا، ارتش جهادی پاکستان و دستگاه استخباراتی آن را نه تنها تابع تحریم‌ها نکرد، بلکه با اشاعه این پندار خفت‌آور که اینان متحدان استراتژیک او اند، با دادن میلیاردها دالر امریکایی به تقویت این دستگاه‌های تجاوز و توطیه ادامه داد. پشت‌جبهه نیرومند تروریسم نه تنها آسیب ندید بلکه تقویت، تمویل و تجهیز شد و در فرجامین کارزار، سیاست مداراجویانه ایالات متحده به شکست انجامید و این کشور ناگزیر به هزیمت شد و به زودی می‌رود و هر نامی که به این هزیمت گذاشته شود، امریکا از افغانستان با همان خفتی می‌رود که از ویتنام رفت. با این تفاوت که ویتکنگ‌ها نیروی ملی بودند و جایگزین دست‌نشانندگان امریکا شدند اما در افغانستان نیروهای ملی و آزادی‌خواه جایگزین امریکا نمی‌شوند. امریکا در ویتنام در یک جنگ رهایی‌بخش به زانو در آمد و اما در افغانستان مغلوب یک «جنگ کثیف» شد.

۵. در داخل افغانستان نیز فساد گسترده، اقتصاد جنگی و سایه‌ای، تریاک و رشوه، یک طبقه و قشر جدیدی از اشرافیت وابسته را افزون بر فسادپیشگان قدیمی به وجود آورد. هرکسی می‌داند که وابستگان کشورهای غربی، قراردادیان، تکنوکرات‌ها و سیاست‌مداران مبتلا به فساد، شبکه های مزدبگیر عریض و طویل حکومت‌داران جاعل و نژادپرست در همکاری با حامیان و کمک دهندگان جهانی یک صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی را ایجاد کردند که بیش از پیش موجب جدایی مردم و سیاست به مفهوم پرداختن به امور عامه شد. این امر موجب شد تا ابتدال گسترده و فراگیر در کشور ما از یکسو گسترش یابد و از سوی دیگر ژرفایی جدایی میان مردم و طبقه سیاسی افزون شود. به دلیل تقلب‌های دوامدار و گسترده در انتخابات‌ها و زوال اخلاقی در نوشتار و گفتار وگفتمانهای رسانه‌ای، ابتدال وفساد همه‌جاگیر وتوده‌ای شد.۶. ادامه این حالت و ادامه مداخله پاکستان در کشور ما، موجب شد که طالبان و شبکه‌های جنایی اقتصادی منسوب و همکار آن‌ها بیشتر از پیش نیرومند شوند و ساحه‌های بیشتری از سرزمین افغانستان را یا اشغال کنند و یا این که حکومت‌داری به مفهوم متداول آن را فلج و دست‌کم مختل کنند.

۷. در چنین شرایطی که مردم افغانستان و هم مردم جهان از تداوم این «جنگ کثیف «خسته شده اند، امریکا، روسیه، ایران، اندونزی، ازبیکستان و برخی از کشورهای دیگر به ارتقای طالبان در صحنه‌های دیپلوماتیک به یک نیروی قابل قبول و طرف معامله و پذیرفته‌شده‌ای سیاسی کمک کردند. واقعیت پیشروی طالبان در جبهه‌های جنگ در روستا ها و در شهرها و زوال پیوسته مشروعیت حکومتی نیز به این وضع کمک کرد.

۸. از ماه سپتامبر (۲۰۱۸) تا کنون، گفتگوهای صلح میان ایالات متحده و طالبان در جریان است. با این که آقای داکتر زلمی خلیلزاد نماینده خاص وزارت خارجه این کشور تلاش می‌کند سیاست‌مداران افغانستان را در جریان این گفتگوها قرار دهد، اما این امر یک واقعیت انکارناپذیر است که گفتگوهای صلح میان ایالات متحده و طالبان، بازتاب یک روند انکارناپذیر امریکایی–طالبانی است. در این گفتگوها ظاهرا دو نکته در صدر اجندا قرار دارند: تعهد برای جلوگیری از تبدیل‌شدن دوباره افغانستان به کانون تروریسم بین‌المللی از جانب طالبان و جدول‌زمانی خروج نیروهای خارجی–امریکایی از افغانستان. گزارش‌ها می‌رسانند که در این دو مورد توافق صورت گرفته است و شاید هم تا زمان انتشار این نوشته توافق میان این دو نهایی شود.

۹. با آغاز «عصر زوال ایالات متحده «به مثابه یگانه قدرت جهانی و زمین‌گیر شدن سیاست یونی‌لاترالیسم (کنش تک‌روانه یک دولت به منظور تأمین منافعش بدون توجه به منافع دیگران و رعایت قواعد بین‌المللی–تک‌روی) این کشور که بی‌محابا و بی‌توجه به قوانین بین‌المللی به اقصا نقاط جهان لشکر کشی می‌کرد و شکست آن در «خاورمیانه بزرگ «و عروج جمهوری مردم چین و روسیه به مثابه رقیبای جدی این کشور، ایالات متحده دیگر توانایی عهده‌دار شدن مسؤولیت ژاندارم جهانی را ندارد. آقای ترامپ در چندین مصاحبه خود به این امر اذعان داشت. حتی اگر این کشور آتش جنگ دیگری را در ایران برافروزد در سیر زوال آن کشور در مقیاس جهانی تغییری نمی‌تواند بیاورد.

۱۰. با چنین اوضاعی به آشکار دیده می‌شود که رقیبای منطقه‌ای این کشور (ایران) و سیال‌های (رقبا) جهانی آن چین و روسیه و حتا اتحادیه اروپا مانند گذشته با این کشور همراهی نمی‌کنند. ایران، روسیه و چین با این کشور در افغانستان و جاهای دیگر در حال رقابت آشکار اند. به دلیل این‌که مرکز رقابت جهانی، به اعتراف متخصصان ایالات متحده، در قرن بیست‌ویک حوزه پاسیفیک و دریای چین خواهد بود، به گونه اجتناب‌ناپذیری کشورهای حاشیه‌ی این حوزه از رقابت‌ها و حتا جنگ‌های نیابتی ایالات متحده در امان نخواهند نماند. و افغانستان به دلیل اهمیت ژئوپولیتیکش یکی از این کشورها خواهد بود.

۱۱. نمونه های این رقابت را میتوان دربرقراری رابطه‌های هم کاری میان ایران، روسیه و طالبان به وضوح دید. حتا رقابت نامزدان انتخاباتی (اگر چه به دلیل بی‌باوری به ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی می‌تواند هر روز طور دیگری شود) مورد حمایت ایران و روسیه با نامزد مورد حمایت ایالات متحده در انتخابات احتمالی آینده‌ی ریاست جمهوری را نیز می‌توان بر همین مبنا تفسیر کرد.

۱۲. در افغانستان افزون بر کشورهای یادشده، کشورهای دیگری هم هستند که با همدیگر شان درگیر یک رقابت اند. پاکستان حتی بورسیه‌های تحصیلی از جانب هند برای افغانستان را به مثابه خطر و تهدیدی استراتژیک مطرح می‌کند و به بهانه تهدید هند به توجیه استراتژی توسعه‌طلبانه اش می‌پردازد و هند هم از هر پیش‌روی پاکستان در افغانستان هراسان می‌شود.

در نهایت رقابت نیابتی را پاکستان در کشور ما راه‌اندازی می‌کند. ایران فعالیت‌های ایالات متحده و حضور این کشور را به مثابه تهدیدی به امنیت ملی کشورش می‌پندارد و ایالات متحده و برخی از متحدانش نیز بی‌میل نیستند تا اگر رابطه با ایران بحرانی تر شد از افغانستان بر ضد این کشور استفاده کنند.

عربستان سعودی و ایدئولوژی وهابیسم سعودی با شیعی ایرانی در حوزه وسیعی از سوریه، یمن، عراق تا افغانستان در یک رقابت شدید قرار دارد. این کشور در پی آن است تا به امنیت ایران از سرحد‌های شرقی این کشور صدمه بزند. روسیه حضور داعش در افغانستان را به مثابه تهدیدی بلافصل از افغانستان علیه امنیت ملی خود، و کشورهای آسیای میانه که به گونه‌ی تاریخی شامل حوزه امنیت ملی فدراسیون روسیه اند، تلقی می‌کند. روسیه به این باور است که داعش را ایالات متحده آگاهانه علیه آن کشور وارد افغانستان کرده است تا به امنیت فدراسیون روسیه آسیب برساند.

این موضوع را رهبران این کشور در جلسه‌های که این نگارنده نیزحضورداشت آشکار ابرازداشتند. چین عمیقاً به این باورست که تروریستان ترکستان شرقی به منظورایجادآشوب وناامنی از مرزهای شرقی افغانستان به کمک کشور ایالات متحده و برخی از متحدان این کشور علیه چین آموزش می‌بینند و تجهیز می‌شوند. کلیت این واقعیت‌ها می‌رساند که در افغانستان به جای همکاری سال‌های پیش، رقابت سختی در جریان است. رقابتی که یکی از میدان‌های آن و قربانی آن افغانستان و مردم آن می‌باشند.

۱۳. با درنظرداشت رقابت‌های چنین گسترده، اگر ایالات متحده بخواهد بر بنیاد توافق‌های پنهانی و یا آشکار با طالبان و پاکستان از یک سو و متحدانش در افغانستان از سوی دیگر دارای پایگاه نظامی و استخباراتی باشد و بخواهد چنین استمرار حضور را با افغانی ساختن بیشتر جنگ و مداخله بدون هرنوع تضمین و توافق جهانی پایدار سازد، طبیعی است که این رقابت‌ها بیش از پیش تشدید خواهند شد و افغانستان نه تنها به صلح و آرامش دست نخواهد یافت بلکه صحنه کارزارهای جدیدی خواهد بود و فصل دیگری از این «جنگ کثیف «در کشور ما نایره خواهد کشید.

۱۴. اگر چه جنگ‌های خونین هجده سال پسین در افغانستان همواره با دین و ایدئولوژی روکش شده است اما بدون شک اقتصاد غیرمشروع جنگی و اقتصاد مواد مخدر با شبکه‌های گسترده بین‌المللی و مداخله کشورهای دیگر از عوامل جنگ بوده اند. عامل‌های این اقتصاد نامشروع با شاخه‌های تریاک و هروین، بازصدور کالای مصرفی و اقتصاد تاراج معادن به آسانی می‌توانند به عاملان جنگ‌های نیابتی جدید تبدیل شوند. از این رو نباید به آسانی گرفتار این توهم شد که با توافق به نوعی از برگشت طالبان در حضور پایگاه‌های ایالات متحده می‌توان به صلح پایدار دست یافت.

۱۵. افغانستان یکی از بسترهای مهم معادن «عناصر نادره «است که در تکنولوژی معاصر دارای اهمیت استراتژیک می‌باشند. با ضعف و ناتوانی دولت مرکزی شرکت‌های خصوصی می‌توانند از این معادن بهره‌برداری کنند و حتا موضوع خصوصی‌سازی جنگ افغانستان با تکیه بر شرکت‌های جنگی امریکایی در دستور روز قرار بگیرد. اگر چنین شود، حضور پایگاه‌های اطلاعاتی و جنگی ایالات متحده نه تنها موجب صلح نمی‌شود بلکه رقابت را تشدید می‌کند و هم خصوصی سازی جنگ موجب اضمحلال کامل دولت می‌شود.

۱۶. می‌دانم که بسیاری خواهند گفت که با خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان دست‌آوردهای سالیان پسین از دست خواهد رفت، نیروهای امنیتی و دفاعی آسیب می‌بینند و افغانستان نمی‌تواند بوجه‌انکشافی و عادی‌اش را تمویل کند. حادثه‌های سال‌های ۱۳۷۱تکرار خواهد شدو بسیار مسایل دیگر. امکان دارد که چنین شود. اما بابودن نیروهای امریکاووضع به مراتب بدتر از این خواهد شد. و رقابت‌ها و جنگ‌هاخونین‌تر خواهند شد. همان‌گونه که به امنیت دست نمی‌یابیم، استقلال نسبی و صوری ما نیز کاملاً زیر سوال خواهد رفت.

۱۷. حضور دستگاه عریض و طویل استخبارات ایالات متحده و تعدادی از نیروهای ویژه‌ی این کشور برای کمک به امنیت افغانستان و دفاع از یک نظام مبتنی بر آزادی، قانون و عدالت نخواهد بود. این دستگاه‌ها از نظام طالبانی حمایت و به سود آن‌ها و پاکستان عمل خواهند کرد؛ همان‌گونه که در عربستان سعودی و سایر کشورهای محافظه‌کار عربی چنین می‌کنند.

در نهایت، حالا که به سخن کابلیان روزگار بروبرو (رفتن رفتن) است، بهتر است که مسوولانه بروید و بی‌پاک (کامل و تمام) بروید. بروید با همه دم و دستگاه تان با مشاوران و با آنانی که افغانستان را تیول و چراگاه اسپان شان تلقی می‌کنند؛ بروید تا فرزندان ما از شر آنانی که گمان می‌کنند با بلغور و لورده‌کردن چند کلمه انگلیسی و در آمیختن آن با فارسی و پشتو به سرچشمه دانش بشری دست یافته اند، رهایی یابند؛ بروید و رشوه‌خواران و دزدان‌تان را نیز باخود ببرید؛ برویدونژادپرستان ودروغ‌پردازان وجعلکاران وجاسوسان سازمان‌های اطلاعاتی تان را نیز باخود ببرید؛ بساط تان را از این سرزمین برچینید؛ به مصداق آن سخن معروف ما را ز خیر شما امید نیست کمتر شر برسانید.

می‌گویند که اسکندر مقدونی به شهر کورینت رسید. او که پرورده ارستو، فیلسوف نامدار روزگار قدیم یونان، بود، به دیدار دیزون فیلسوف رفت. فاتح نامدار از فیلسوف که درویشانه تنش را آفتاب می‌داد، پرسید که آیا از او خواست و خواهشی دارد؟ فیلسوف مغرور در پاسخ گفت: «سایه ات را از سرم دور کن، نیکی دیگری از تو نمی‌خواهم!»

و یا به سخن خلیل روادی کرد به ترجمه استاد سخن باختری:

نگ بر من باد! نفرین بر من باد!

اگر از شما چیزی بخواهم

تنها خواهشی که دارم اینست که به روسپیان سیاسی نیز

قرص ضد حاملگی بدهید، ا تا نسل بی‌شرفان افزونی نیابد

یادداشت: اصطلاح «جنگ کثیف «در موارد گوناگونی به کار

رفته است. امروز بیشتر در مباحث جنگ‌های میان باندهای مواد مخدر در امریکای لاتین و از جمله مکسیکو از آن استفاده می‌شود. بر این مبنا این اصطلاح با مفهوم «جنگ‌های غیرعادلانه «که بیشتر به جنگ‌های تجاوزکارانه و سلطه‌طلبانه از جمله جنگ‌های استعماری در ادبیات رهایی‌بخش اطلاق می‌شد، تفاوت‌هایی دارد. اما من این اصطلاح را برای تفسیر و تعبیر جنگ‌جاری در افغانستان به این دلیل بکار بردم که این جنگ از کلیه اهداف و خصوصیات رهایی‌بخش تهی شده است. این جنگ از جانب طالبان نه جنگی علیه اشغال است و نه هم هدفی رهایی‌بخش دارد. جنگ امریکا هم در یک دایره‌ی اهریمنی گیر کرده است و دارای روی کردی برای تأمین صلح و حتا دفاع از دولت مشروع و ارزشهای مردم افغانستان نمی‌باشد. جنگ موجب شده تا کشور ما به یک عرصه وسیعی از کشتار و قتل‌عام مبدل شود، بدون آن‌که افغان‌ها بدانند چرا.

تدارک یک مقاومت مشروع و یک کارزار دموکراسی‌خواهی و استقلال طلبی یگانه راهی می‌نماید که بتوان از این بحران مشروعیت برون آمد و طرحی نو درانداخت. (نقل ازسایت انترنتی اطلاع‌رسانی افغانستان)/

محمود صدیقی

افغانستان سه کشور متفاوت است؟

اخیراً جو بایدن {سابق معاون اوباما} که در حال حاضر در رقابت با ترامپ برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۱، چهره دموکرات تاب داده، درباره افغانستان چنین گفت: «افغانستان سه کشور متفاوت است که نمی توان آنها را در کنار هم قرارداد. پاکستان کنترل سه استان {ولایت} شرقی افغانستان را در دست دارد. هدف دولت اوباما برای اعزام نیروها این بود که این کشور را یکپارچه نگاه داریم اما این کشور رانمی توان یکپارچه نگاه داشت.»

دانسته نیست که منظور جو بایدن از «افغانستان سه کشور است» چیست؟ افغانستان علی رغم فرو رفتن در یک جنگ تحمیلی داخلی که خارجی ها بر مردم ما تحمیل کرده اند و نقاطی قومی سمتگرایانه که فاشیست های عظمت طلب از جمله غنی و اسماعیلون بر گرده اقوام برادر کشورمان تحمیل نموده اند، بوسیله امریکا و ناتو اشغال شده است و این اشغالگران به ویژه امریکا-انگلیس برای رسیدن به مقاصد شوم یعنی گذر از آسیای جنوبی بسوی آسیای میانه و تکمیل محاصره روسیه و چین و ایران و چپاول ثروت های دو طرف منطقه، میدان را برای پاکستان و طالبان که جز اردو ملیشایی اسلام آباد است خالی کرده اند تا تروریست ها در یک ساحه وسیع از شرق و جنوب و حوزه جنوب غرب گرفته تا حوزه های شمال شرق و شمال غرب کشور نیروها را پیاده سازند و دست به حملات وحشیانه و کشتار مردم بی گناه افغانستان بزنند.

از سوی دیگر، علی رغم نقاطی قومی که ارگ به آن دامن می زند و تصفیه صاحبمنصبان ارتش و پولیس مخالف سیاست های قومی ارگ، هنوز در اردوی ملی و پولیس ملی اقوام آزادیخواه وطن دوست اعم از پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها و ازبیک ها و نورستانی ها و... در کنار همدیگر علیه دشمن مشترک مردم افغانستان پاکستان {طالبان} در سراسر افغانستان تسخیرناپذیر می جنگند و مقاومت می کنند و برای یکپارچگی کشور هرروز جوانان رشید مادروطن در پاسداری از یکپارچگی تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور اعم از پشتون و تاجیک و هزاره و ازبیک کشته میشوند.

جو بایدن با گفتن اینکه: «افغانستان سه کشور متفاوت است که نمی توان آنها را در کنار هم قرار داد»، در خام خیالی فکر کرده که افغانستان مانند عراق است که در آن سه نیروی متخاصم و آشتنی نپذیر {شیعه ها، سنی ها و کردها} رودرروی هم هریک مناطق و حوزه های نفوذی و حکومت های محلی خود را دارند که باهم در یک جنگ آشتی ناپذیر گیر کرده و راه به جز تجزیه آن باقی نمانده است. اما افغانستان عراق نیست. اگر افغانستان امروز به یک سرنوشت اسفناک سیاسی سردچار شده به دلیل حضور استعمار و مقاصد استعماری امریکا و غرب است در آسیای جنوبی و آسیای میانه است که پاکستان و طالبان را هنوز در آغوش سیاسی گرفته اند.

خلیلزاد دلال سیاسی جیره خوار و از یاران قدیم طالبان به دستور ترامپ در داخل اتاق های در بسته در دوحه در پی معامله گریهای بودند که شاید افغانستان رابه سه و یا چهار کشور متفاوت تجزیه کنند. ولی بصورت ناگهانی ترامپ دستور توقف مذاکرات را صادر کرد که شاید طالبان در بدل دادن امتیازات به امریکا و رشوت به خلیلزاد خواهان بخش بزرگ از خاک افغانستان هستند. هیچ کس از توطئه های درون اتاق های در بسته در دوحه چیزی نمی داند بجز نمایندگان طالبان جاسوسان آی اس آی و سی آی ای به شمول خلیلزاد و ترامپ دلال مستغلات که کلاهبرداری و دزدی را ارزش های وجودی تعریف می کند و در پی رونق دادن به تجارت بین المللی امریکا و حفظ سیادت آن کشور بر آحاد کشور ها و مردمان روی زمین است.

مردم آزادیخواه و وطن پرست و خواهان سرفرازی اولاد وطن اعم از پشتون ها، تاجیک ها و هزاره ها، ازبیک ها، ایماق هاریا، نورستانی ها، پشه ای های آزادمش ضد استعمار و خابنین ملی در راه یکپارچگی و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی مادروطن سر و جان و مال می دهند و هیچگاه خواهان تجزیه کشور شیران نیستند. اما این آزادگان به یقین طرفدار نظام فدرالی در کشور در شرایط و اضاع و احوال مشخص هستند که دستان بیگانه و تروریست های نیابتی به شمول داعشیان که امریکا آنها را در کنرا، ننگرهار، هرات، جوزجان تحت پوشش قرار داده و حتی اخیراً ریاست امنیت ملی ردپای داعشیان را در حومه های کابل کوتل خیرخانه و در داخل شهر کابل کشف کرده اند و چند سلول داعشیان را در کوتل خیرخانه مشرف به منطقه بوستان تار و مار نموده اند، از دامن پاک مادروطن کوتاه شود و یک حکومت ملی از شخصیت های دلسوز و وفادار به حفظ یکپارچگی ناموس مادروطن تشکیل شود و روی یک نظام فدرالی به توافق برسند که ایالت فدرال در حین استقلال در کارکردهای داخلی و قانون گذاری، تابع دولت مرکزی و اهداف ملی باشند.

شهریار افریدی

مبزلت این مردانستوی لگیزه تغییر در زندگی من شد

شهریار افریدی نماینده فوق العاده عمران خان صدراعظم و جوان ترین وزیر موقت پاکستان امروز برای اتحاف دعابزبارت آرامگاه قهرمان ملی کشور رفت.

آقای افریدی گفت: شهید مسعود نه تنها قهرمان افغانستان بلکه نماد آزاد منشی و وطن دوستی در قرن ۲۱ بوده، مبارزات و رسالت مندی وی مشعل راه برای هر آزادی خواه جهان است. آنچه از سالیان دراز از مبارزات این مرد افسانوی میشنیدم، انگیزه گردید برای تغییر در زندگی من.

سید آقا هنری

هامبورگ

صد سر است که یک سر را جمع میکند

از مدعی العموم صاحب آقای محمود که هامبورگ آمده بودند پرسیدم شما میدانید دشمن در قفاس در صورت فقدان آمر صاحب چه باید کرد؟ گفتند ما کمیته های دوازده نفری داریم سه نفر از پلیس معلمین موسفیدان و دانشمندان ما که اداره امور را در دست میگیرند. آقای محمود از آن دسته مجاهدین اند که حتی در دوران دالر بازی های کزی پاک نفسی شانرا حفظ کرد و کزی در مصاحبه گفت یگانه عضو کابینه ام که خود را نیالود مدعی العموم است.

در جلسه قوماندانی نزد آمر صاحب شهید گفته بود ولا قانونی صاحب در فلان مجلس خوب صحبت میکرد مسعود گفته بود بلی اما نیم قد او در زیر زمین است خوب گپ میزند اما هر روزی که قدرت در دستش آمد همان روز وطن را میفرود شد همان کرد که توانست و شناخت آن مرد میدان را به حقیقت پیوست «ریاست خو به ما نمیرسه، تنها چانس ما همین اس که از اتمر حمایت نمایم تا به صدارت برسیم» گفتی از محمد یونس قانونی، همین قانونی بود که بعد از دو ساعت صحبت تیلیفونی از بن آلمان ۲۰۰۱ ریاست کزی را بر استناد ربانی قبولاند

قانونی امروز با فامیلش در لندن زندگی میکنند مثل عبدالله وسید نور الله عماد مشهور به حاجی معلم و... البته این ها بایسکل های شانرا فروخته اند از پهای آن در لندن دویی و وطن ما و... ویلاهایی خریده اند تا جایی که بنده خیرم هر ویلا حد اقل ۵۰۰ هزار یونداسترلنگ ارزش داشته و جمع خرید آسبز خانهء جدید و البته منازل شان هم بی پرده بود و پرده های جدید و میل و موتر مود روز که شاید ضد راکت نباشد، مثل خاندان اهل یچی که از دیره دون آمدند یک جو توه و یک چتری چیزی زیاد نداشتند. این ها وقتی به کابل آمدند چه داشتند؟

آقای امر الله صالح در پشتونستان نسبت بر گذاری روز تولدی سلیمان لایق وی را به زبان پشتو چنان تعریف و توصیف میکرد این شاعر دوزبانه دانای ... و هم چه بی شرمانه تر مسعود را با جاسوسی مثل غنی مقایسه میکند که هر دوی شان یک مرام داشتند؛ احزاب جمعیت اسلامی پرچم و خلق را یکسان خواند لاحول ولا چه دیده درانی تو گویی غنی احمد زی چهل سال در خدمت امریکا و صهیویست نبوده و فرشته نجات است. من از بیگانگان هرگز نالم که با من هر چه کرد آشنا کرد. (ستون سوم)

البته، پس از توقف مذاکرات میان خلیلزاد و نمایندگان طالبان در دوحه و احضار خلیلزاد به امریکا به دلیل معامله گری های شخصی خلیلزاد با طالبان و رشوه ستانی و امتیازات از آنها به نفع خانواده اش، نمایندگان طالبان بار دیگر به روسیه سفر کردند تا شصت زور و فشار به ترامپ نشان دهند که در صورت رد معاملات آنچنی، سلاح های مدرن از روسیه می گیرند و شمال را از کنترل دولت کابل بیرون می سازند.

امریکا و ناتو در خیال خامی های نظم نوین جهانی و اعمال حکومت تک جهانی یک تعداد از پر ثروت ترین خانواده های فرعونی بر تمامی کشورها و کنترل تمامی انرژی جهانی در اوضاع و احوال و شرایط تغییر کرده جهانی و منطقه ای گیر افتاده اند و به یقین جنگ افغانستان از کنترل آنها خارج شده و در حال حاضر در کار خود حیران هستند.

جو بایدن توطئه گر معروف که حالا داستان افغانستان به سه کشور را از خود ساخته، باید به یاد آورد نقد های آتشین جنرال کریستال فرمانده عمومی نیروهای امریکا و ناتو در جون ۲۰۱۰ را که او اوباما و معاون اش {جو بایدن} را به توطئه علیه خود متهم کرد و صریحاً اظهار داشت که اوباما و جو بایدن نمی خواهند که ما طالبان را به شکست قطعی در مرزهای جنوبی و شرقی و حوزه جنوب غرب مواجه و ماشین جنگی آنها را تار و مار کنیم. جنرال کریستال در نقد از اوباما و جو بایدن هر دو را متهم به توطئه علیه خود نموده بود و گفته بود که آنها ما را این جا در زمین شوره زار نگاه داشته اند تا گندم بکاریم.

اگر کانگرس امریکا واقعا مرجع قدرت و حفاظت از قانون است باید روسای جمهور از جمله دلبیوش، اوباما و معاون اش جو بایدن به شمول ترامپ را به جرم همکاری با تروریسم و ننگیدن علیه آنها در افغانستان به میز محاکمه بکشاند و در یک تصمیم انسانی جنرال های پنجابی آی اس آی و ارتش پاکستان همراه با اشرف غنی و کزی را نیز به میز محاکمه بین المللی بکشد.

گلدین را کتیار متهم به جنایات جنگی و سران طالبان متهم به جنایات جنگی علیه مردم افغانستان را به دادگاه لاهه بکشاند و پس از محاکمه عادلانه احکام اعدام این جنایتکاران تاریخ را به اجرا در آورد تا هم مردم امریکا و هم مردم نگو نگو بخت افغانستان به خون و آتش خفته از شر این شیاطین راحت شوند و فصل جدید از زندگی صلح و صفا و آرامش در کشور ما افغانستان باز گردد و آنگاه حکومت مستقل افغانستان به جای نظام متمرکز نظام فدرالی قانونمند و حساب شده ای را جایگزین نماید تا عدالت و آزادی و پیشرفت و ترقی در کشورمان چهره بکشاید و کبوتر صلح و آرامش در فضای همکاری برادرانه میان تمام اقوام کشورمان به پرواز آید./

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال) ۸۰ دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵ دالر = یکسال) ۹۰ دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰ دالر - یکسال) ۱۰۰ دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

پاسداشت زبان مادری ...

ملی خود راد رک کنند، و تاکید نمود که مبارزه با افراط گرایی و تغییر دیدگاههای تندروانه در افغانستان تنها از راه فرهنگ سازی امکان پذیر است. احمدزی افزود: مدالی بنام مولینا جلال الدین محمد بلخی ساخته خواهد شد، خانه پدرمولینا، بهاءالدین ولد در بلخ، آرامگاه البيرونی در غزنی و آرامگاه بیدل در هندوستان بازسازی می شوند. این سمینار دوازده به میزبانی ارگ و سربراه سازی اکادمی علوم افغانستان برگزار شد که شماری از چهره های مطبوعاتی و فرهنگی، نویسندگان شاعران و استادان دانشگاهها در آن شرکت نموده بودند.

بدین ترتیب بعد از گذشت ایام، ارگ فارسی بودن زبان دری را در افغانستان صحه گذاشت و آنرا تایید و تاکید نمود، و بدین مینا ارگ و کسانی که از عینک دودی و تاریک تعصب و تمرد به زبانها، مذاهب و فرهنگها نظاره گر هستند گویا دیگر فارسی را از دری جدا نمی دانند.

بهر صورت چگوارا برای (چی ناگواران) میگوید: برای تشخیص زنده یا مرده بودن انسان به شرف او نگاه کنید نه به نبض او! (دنباله دارد)

مثال دیگری از شهر هامبورگ جرمنی دوستان کذابی آمر صاحب شهید فقط عکس های آن عیار از خراسان را که دنیا را بازم با هم پیوست و نیک مردان دنیا ویرا یکی از پدران خود نامید در دیوار های منازل و دفاتر شان زینت داده اند گاهی به معلم خلقی های سفاک یار و مددگار میشوند و مسجد حضرت ابراهیم خلیل الله ع را غصب و رئیس مسجد پروفیسوری بود که بدون تدبیر و کار سازی مالی وی خرید مسجد نا ممکن بود دسیسه ساخته و بر طرفش کردند در عوض جوانکی مطلق بیسواد عاق پدر بی فرهنگ و لگردی که در دسکوتیک ها در خدمت زنان بدکاره بود اما به طرق مافیایی آشنا و جعل سازی اسناد و هریک که خوش شان نیاید دوسیه برایش ترتیب کند نصبش کردند و ملای عاق پدر ملای بی سواد که پول های پدرش را دزدید به هامبورگ آمد و پدر معصومش محتاج مردم شد آنها همه ی عمرش را در فحشا و دزدی بسر برده و حتی توزیع قرآن خدا ج و کتب دینی را ممنوع توزیع قرار داده و شفیع عیار را که جمله علمای دین مبارک اسلام ویرا مرتد خواندند در شهر هامبوگ با پرداخت مخارجش دعوت و در مسجد تعریف و توصیفش و به پیغمبری خود قبول کردند و به وی پناه بردند.

و اکثریت بزرگمردان که مسجد را هدیه کردند ریش سفیدان حافظ قرآن مجاهدین مهاجرین مردمان خیرخواه و خدمتگزاران مسجد را که می خواستند عبادت به درگاه ایزد متعال را آسان کنند با منتهای بی حرمتی و بی احترامی و رویهء زشت آنها را دل آزرده کردند به خصوص برادران پشتون که بیشترین رقم هدایا را دادند مثل حاجی صاحب غفار و پسرش که بلند ترین رقم مبلغ ۲۴۵ هزار مارک آلمانی کمک کردند یا آقای بشیر نیاز اولین کسی بود که با کاکایش مبلغ یکصد هزار مارک را هدیه کردند او را به محکمه کشاندند که تو ملای مسجد را لت و کوب کرده ای شاهی به ناحق دادند در حالی که از نظر شرع محمدی ص کسی که به ناحق شاهی بدهد زنش طلاق میشود وهم چنان آقای محمد امان انصار یک صد هزار مارک کمک کردند اما مدت هفت سال است که آنها از مسجد پا گرفته و گاه گاهی نسبتی فاتحه گیری دوستانش سری میزنند .

چند نفر عقده یی ظالم و بی فرهنگ آنقدر به قوم گرایی رو آورده اند که به هیچ قواعد اسلامی و مدنی برابر نیست و مسجد را به تجارت خانهء خود در آورده اند از دفتر مسجد موتر فروشی دلالی منازل هم کاری با پولیس بنام های مختلف پول جمع میکنند که ما در ترکیه مسجد میسازیم یا در اسپانیا در اخیر می خواستند بنام اینکه ما در ولایت پنجشیر دانشگاه میسازیم پول جمع کنند مجاهدی که سه برادر خود را در جهاد برحق ما شهید داده است و از مظالم این گروه نا بکار دور نمادنده اند برای دوستش تلیفون کشید این دانشگاه در کجا ساخته میشود وی کاملاً اظهار بی خبری کرد

این ها فکر میکنند که ما به قوم خود و مردم خود خدمت میکنیم در حالیکه خیانت میکنند و حتی قوم شان از آنها نفرت دارند و نفرین شان میکنند.

امید وارم این بی سروسامانی ها با آمدن احمد مسعود جوان بر طرف شود ورنه ترسم که به سرنوشت قوم برمکی ها دچار شوند. /

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 6, SEPTEMBER 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۴۶۰۴-۴۳۵-۰۷۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

به یاد مسعود شهید

مهم این است که ما همت و لو یک درصد مسعود را داریم؟ صبر و شکیبایی، بردباری و پشتکار مسعود را داریم؟ میدانم و میدانید و اکثریت به این توافق داریم که در عصر حاضر هیچ چیزی نداریم جز جغرافیایی افغانستان کوچک آنجاییکه جز کوههای سربلک و زمین خشک و پراز قبرستان ها، که مسعود بخاطر بقای ان مبارزه نموده و جان باخت. بیایید غاصبین ، متجاوزین و غداران و معامله گران وطن را در چند قبرستان دیگر جا دهیم و باقی خاک وطن را پاسبانی و بذر سعادت و خوشبختی و محبت وحدت بکاریم.

شهداء زنده جاویدان اند

به همت تو ننگجد ریا و لاف و گراف هنگام آزمون و شجاعت تهمتتی تهمتتی تو تاجدار لشکر آزادگان روزگار به زخم رنج ستمکش تو مرهمی تو مرهمی دست گدا دراز نکردی به این و آن چو سخره، استوار به عزمت، دلاوری دلاوری به دشمن اسیر گذشتت شهادت است این شیوه می سزد بتو حقا که تو آدمی تو آدمی طوفان رزم لشکر افسانه جهان شده دایم بدوستان سپاهت تو همدمی تو همدمی جانبا ز روزگاری و مسعود صف شکن هنگام صلح و باهمی چه خوب فروتنی فروتنی بیاد سالهای نبردت به محو شرک و عناد فارغ ازین مدعا بخاطرات منی تو با منی همیشه با منی!

نوت: این مقاله متن گفتاریست که در محفل ۸ سپتامبر ایراد شد ولی برای امید با معلومات بیشتر حضور خوانندگان عزیز تقدیم گردید.

نگاهی به دو مصاحبه: عیب ها و هنر ها

۹- از خلال گفتگوی دیشب تشویشی برابم ایجاد شد که نشود آقای عبدالله در دوره بعدی فردی از جمع طالبان را در کرسی آقای غنی بنشاند و خود به معاونیت یا رئیس اجرایی بودن آن (رئیس جمهور) و یا (امیر المومنین) قناعت کنند. بودن در کرسی معاونیت یک امتیاز دارد و آن اینکه از یکسو مسوولیت بزرگی نداری و از سوی دیگر زندگی خویش را با تشریفات کامل ادامه می دهی.

۱۰- در بخش حمایت از طرفداران، من دست غنی را می فشارم. او با گروهی از مردم در تعامل است که یکی را می شود ملیشه های سیاسی خواند و آن ها کسانی اند که غنی چون کفش استفاده نموده و سپس بیرون می اندازد و دیگرش حلقه خاص خود شان است که در حمایت آن ها ثابت قدم اند. اما تاریخ سیاسی آقای عبدالله پر از ناجوانی ها است. به عنوان نمونه می توان به مقایسه تعامل این دو شخص با قضیه آقای امرخیل و جنرال ظاهر اشاره نمود، قضیه ای که در یکسوی آن جنرال ظاهر بود که مسوولیتش را در چهارچوب قانون اجرا نموده بود و در سوی دیگر آن امرخیل که با پشتاره گیر آمده بود. آقای غنی تا هنوز به احترام همان دزد رأی از جا بر می خیزد، ولی در مقابل، آن جنرال پاک سرشت و ملی که وظیفه رسمی خویش را اجرا نموده بود خودش در میدان ماند و سرنوشتش. از نظر من، مردانگی یکی از عناصر اصلی رهبری به شمار می رود، و نامردی نقیض آن.

به هر حال، نویسنده این سطور حب و بغض شخصی با هیچ سیاستمداری نداشته، بیان آنچه را که واقعیت می پندارد در امر توسعه سیاسی مهم و رسالت خویش دانسته و از طرفداران سینه چاک هردو کاندید پوزش می طلبد. (نقل از سایت شبکه اطلاع رسانی افغانستان)

ای که مشتاق منزلی، مشتاق

پند من کار بند و صبر آموز

اسب تازی دو تک رود به شتاب

واشتتر آهسته میروود شب و روز

(گلستان سعدی)

نگاه گذرا به وضعیت قوای مسلح کشور

کرزی بعدی به طالبان نیت نیک داشت که حتی انتحاری های طالب را که دستگیر میشدند، مورد تفقد قرار داده رها میکرد! کرزی بارها کردن بیست و پنج هزار اسیرطالب، که همه در قتل عام مردم شهر مزارشریف شرکت داشتند، در آغاز حمله امریکا، صفوف شانرا دوباره احیا کرد و زمینه صف آرای می مجددشانرا برای حمله در کشور ماساعد ساخت، با وجود اینکه به چشم سرمیدید که ایشان هر روز دهها موطن مارا کشته و زخمی میساختند، ایشان را برادر و فرزندان این خاک خطاب میکرد. او همواره قوای مسلح را از حمله بر طالبان ممانعت میکرد و آنها را که در دولت ضدطالب بودند به نحوی از بین می برد. او در زمان قدرتش بهترین رزمجویان کشور را که در نیست و نابود کردن طالبان مزدور مهارت بی نظیر داشتند ترور نمود و از بین برد و وعده از آنها را سبکدوش کرد و قوای مسلح را از ایشان تصفیه نمود. (دنباله دارد)

معرفی نشرات

چون شمس الدوله از جهان رفت و پسرش جانشین وی گردید، استاد وزارت اورا نپذیرفت و جندی بعد به او اتهام بستند که با فرمانروای اصفهان مکاتبه دارد و بهمین دلیل به زندان گرفتار آمد. چهار ماه در زندان بسربرد و در زندان سه کتاب برشته تحریر آورد. پس از زندان مدتی در همدان بود و با جامه درویشان پنهانی از همدان بیرون رفت و بسوی اصفهان رهسپار گردید. من و برادرش و دو تن دیگر با وی همراه بودیم. پس از آنکه سختهایی بسیار کشیدیم به اصفهان درآمدیم. علاءالدوله فرمانروای اصفهان استادم را به گرمی پذیرفت و مقدم اورا بسیار گرمی داشت و در سفر و حضروه هنگام جنگ و صلح استاد را همراه و هممنشین خود ساخت. استاد در این شهر کتاب شفاء را تکمیل کرد و به سال ۴۲۸ ه ق در سفری که به همراهی علاءالدوله به همدان میرفت، بیمار شد و در آن شهر در گذشت و بخاک سپرده شد. او با روش های اندیشمندانه بیمارانش را درمان می کرد.

مؤلف متجسس انجنیر سینیایی در یک قسمت کتاب داستان احیای مجدد مریضی رانگاشته که به اشتباه مرگ قطعی او فامیلش میخواستند و بر این خاک بسیارند، ولی وقتی ابن سینا به چهره ظاهر مرده شخص مذکور نگاه عمیق و تحلیلی نموده به مرگ او باور نکرد و از اعضای فامیلش اجازه احیای مجدد و معالجه او را طلب نمود، بالاخر با بکار بردن اجراءات فزیک و تطبیق بعضی ادویه، به میسر کردن دوام زندگی او موفق گردید.

معرفی مختصر کتاب پر محتوای انجنیر سینیایی را که خود در بسی رشته های اجتماعی و علمی، خاصا طبابت صاحب دانش گسترده و روشن بوده و اسناد و ستایشنامه های تحصیلی درباره خدمات مردمی و پر ثمرش بدست آورده است، به آرزوی صحت و سعادتش و یادکر دو قطعه از اشعار فارسی ابو علی سینیایی بلخی، درج صفحات اخیر کتابش خاتمه می دهم:

خوی دل

اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد نشاط عیش به دارالبقا توانی کرد
وگر به آب ریاضت برآوری نفسی همه کدورت دلها صفاتوانی کرد
زمنزلات هوس گریزون نهی گامی نزل در حرم کبریا توانی کرد
وگر زهستی خودبگنری یقین میدار که عرش و فرش فلک زیر پاتوانی کرد
ولیک این عمل رهروان چالاک است توانزین جهانی کجاتوانی کرد
چو بوعلی برواز خلق و گوشه یی بگریز مگر که خوی دل از خلق واتوانی کرد

آبروی تو

باهرخصی ز روی هوادوستی مدار باهر کسی ز سادہ دلی را ز خودمگویی
بامردم مزور بداصل و بدگهر درکوی مردمی ز بی دوستی مپویی
گریبایدت که کم نشود آبروی تو فرمان و اختلاط فرومایگان مجوی
در آبروی کوش زیرا که آبروی چون کم شود بدو نپذیرند آب روی

جالب بود اشرف غنی احمدزی در سینیار (افغانستان گهواره زبان فارسی دری) در سفت و گفت: (کسانی بر یک زبان تکیه میکنند که در هراس اند!) او در مراسم افتتاح این کنفرانس علمی ضمن تاکید بر توسعه فرهنگ سازی گفت زبان فارسی دری محصول و سازنده تاریخ مردم افغانستان است، و سرمایه گذاری روی زبان کم اهمیت تر از سرمایه گذاری روی زیر بنا نیست. نسل جوان ما ضرورت دارند تاریخهای عمیق فرهنگ (دنباله درص ۸)

یادداشت زبان مادری

بدنبال انتشار کتاب (ناشناس ناشناس نیست) و بدنبال سخنان او که زبان پشتو ۱۲۰۰ سال نه بلکه ۴۰۰ سال سابقه دارد، کسانی بدون تعقل و استدلال بر همگی و همه چیز تاختند و بر بافت اقوام و زبانها دارند صدمه وارد میکنند، در حالیکه هر زبان و بیان شیرینی، شیوایی و ویژگی خود را دارد، اما نگهداری مردم به مشابه فیلمرغهای دانه خور و ادامه سیاستهای استعماری و استثمار و تفرقه اندازی، زمینه مشارکت ملی و یک رستاخیز عمومی را برمی چینند. آنان می خواهند با گفتن شوله ات را بخور و پرده کن، و این بی باوری و بی بندوباری و بی تفاوتی، فکریک قیام ملی را سرکوب و از ذهن و ضمیر مردم بزدایند. بعضی هاهم خاموشی را ترجیح میدهند، بلی برستی پرندۀ که در قفس بزرگ شود بیرون از قفس و پرواز برایش بیماری پنداشته میشود.

هرتا مولر بیان داشته عادت هایمیتوانند انسان را نابود کنند، کافیت انسان به گرسنگی و رنج بردن و زیرستم بودن عادت کند تا دیگر هرگز به رهایی فکر نکند و ترجیح بدهد که در بند بماند! اکنون که در آستانه مضحکه انتخابات هستیم، زمامداران و تیم های آرایش و پیرایش شده یکباردیگر از عدالت عمری و خلافت علی (رض) صحبت میکنند و از حق و عدالت و داوری گپ میزنند، در حالیکه خود شان در اجلاس داووس درسویس بزبان خود گفتند چهل و پنج هزار نفر از قوای مسلح و پلیس و امنیت ملی مان در پنج سال اخیر کشته شده اند. از آنوقت تا حال چه تعدادی دیگر بشمول تلفات ملکی اضافه شده باشد؟ در حالیکه انتحاری روز افزون است و مذاکرات صلح در شاخ بُز! اجازه بدهید نقل قولی از آلبرت کامو بنمایم: شما از روز داوری الهی سخن میگویید، موقع بدهید که با کمال احترام به این حرف بخدمت، من بدون ترس و تزلزل منتظر آن روزم. ما چیزهایی را از دست انسانهای آدم نما و بدکنش و جفاکش دیده ایم که به مراتب سخت تر از آن روز است! بلی گرم شدن بازار تابوت سازی و قبرکنی و جرهما و جنایتها و خیانتها تیم دولت ساز = تابوت سازتوبت محکمی است از این آدم نماهای بدکنش!

مفکوره های تو مهاجر هستی دوباره به ملک برگرد، یکی از نظریه های سخیفی است که بر بیکر همبستگی و وفاق همگانی مان قمعین میکند و تازبانه و شلاق همچو موضوعات روح و روان و کسر ملت مان را زخمی میکند. به راستی بقول توماس هانبر انسان گرگ انسان است، البته گرگ هایکدیگر را نمی خورند و این نشان میدهد که گرگ نسبت به همزادش رفتار همدیگر پذیری دارد. بلی این تافته های جدا بافته و بریده از ملت و چسپیده به قدرت و دولت، همواره در پی بی عدالتیها و کژاندیشیها و تخمینات و حدسیات در طول ده ها بودند، یعنی اکثر شان سرورته یک کرباس بوده اند، با همان مفکوره (فیل مرغ های دانه خور) که جناب داکتر غلام محمد دستگیر از آن یاد نموده بودند، بلی، اینیاتسو سیلونه میگوید دولت یک دست دراز دارد و یک دست کوتاه، دست دراز بجه جا میرسد و برای گرفتن است، و دست کوتا برای دادن است و فقط به کسی میرسد که خیلی نزدیک است و بس!

آری، عالم چقدر فراخ و چه دلنگ مانده ایم! ابراهام لینکلن میگوید «همان طوریکه مایل نیستم بنده کسی باشم، حاضر نیستم آقای کسی باشم و کسی مطیع و منقاد باشد. کسانیکه مخالف آزادی دیگران اند خودلیاقت آزادی را ندارند.» بلی، بیگانه اگر ظلم و جفا کرد عجب نیست - از غفلت و بی مهری یاران گله دارم (داریم)!

بهر حال در آستانه روز جهانی جوانان، صحبت از چارلی چاپلین شد، و من سالها قبل یکی از نامه های او را که خطاب به دخترش نوشته بود، در مطبوعات یاد آور شده بودم، که عزیزم! وجهه هنرمندی و فرهنگ مآبی در عربانی و رقص و مشاطه گری نیست، بلکه در پیام، در صحبت در حرمت مقابل است در مصاحبه، در ژست ها، حرکات و سکنات و بالابردن علم یعنی آموزش و تجربه اندوزی است! اما در آستانه این روز جهانی سخن دیگر و نامه دیگر او را به فرزندش زاواها رانقل میکنم که نوشته: عزیز فرزندم، من در شعبه بازی و سرکس روی ریسمان راه رفتم، و در سرکس بردواست در یک زمان سوار شدم که نهایت مشکل است راه رفتم. اما عزیزم، فرزند دلبنم به جرئت میگوید که آدم بودن و انسان ماندن در روی زمین راه رفتن و با خلق خدا معاشرت کردن و راستی و درستی پیشه کردن، و ارزشها و رابطه هارا حفظ و حرمت نمودن از همه آن چیزهایی که تذکار دادم، به مراتب سخت تر است!